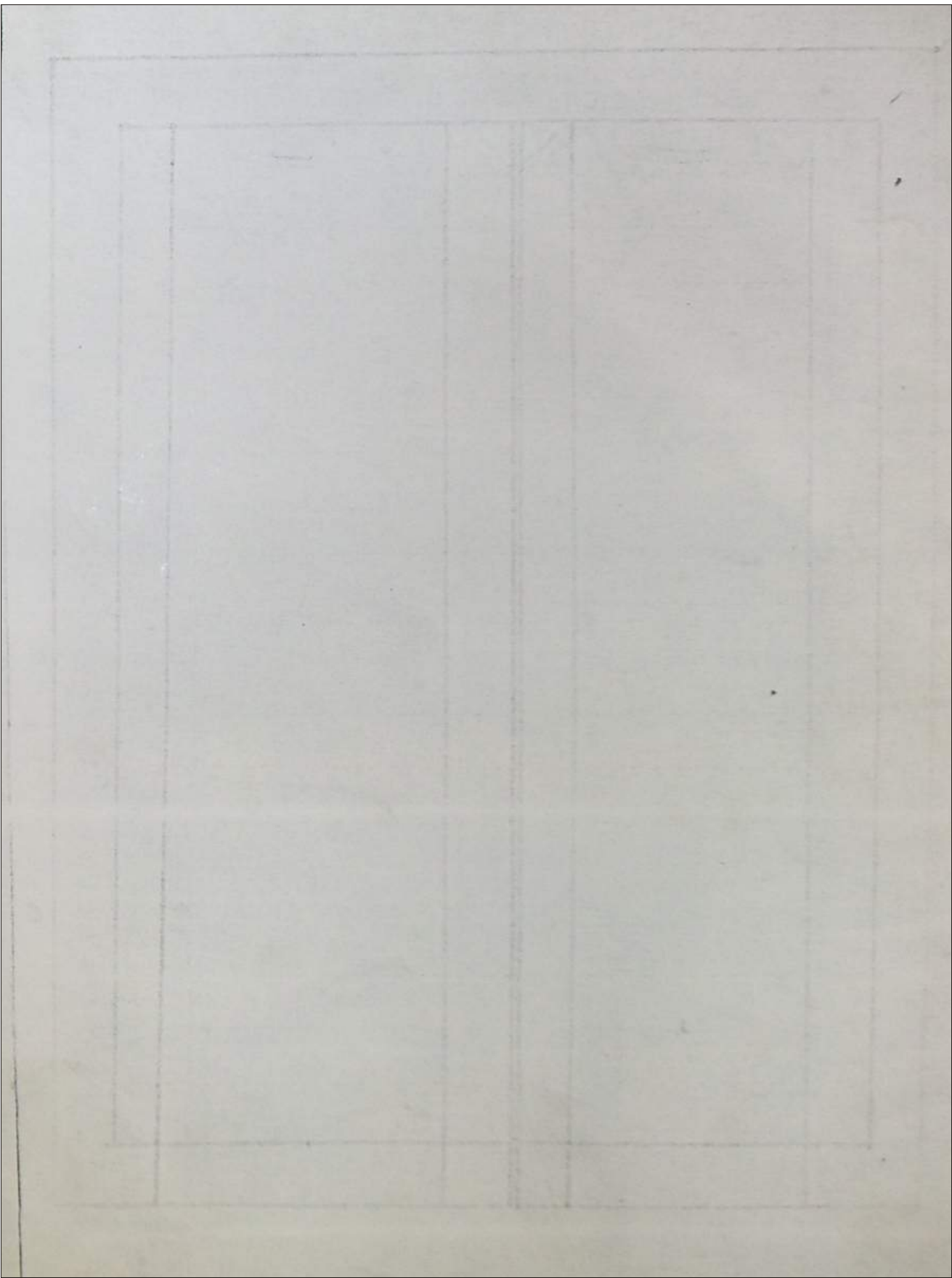


Handwritten text on a piece of yellowed paper tape, oriented vertically. The text is written in Urdu script and reads: "پلیٹنیم - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۱" (Platinum - 1111 - 1111).





قریب الیہ شریف حضرت مضامین شریف

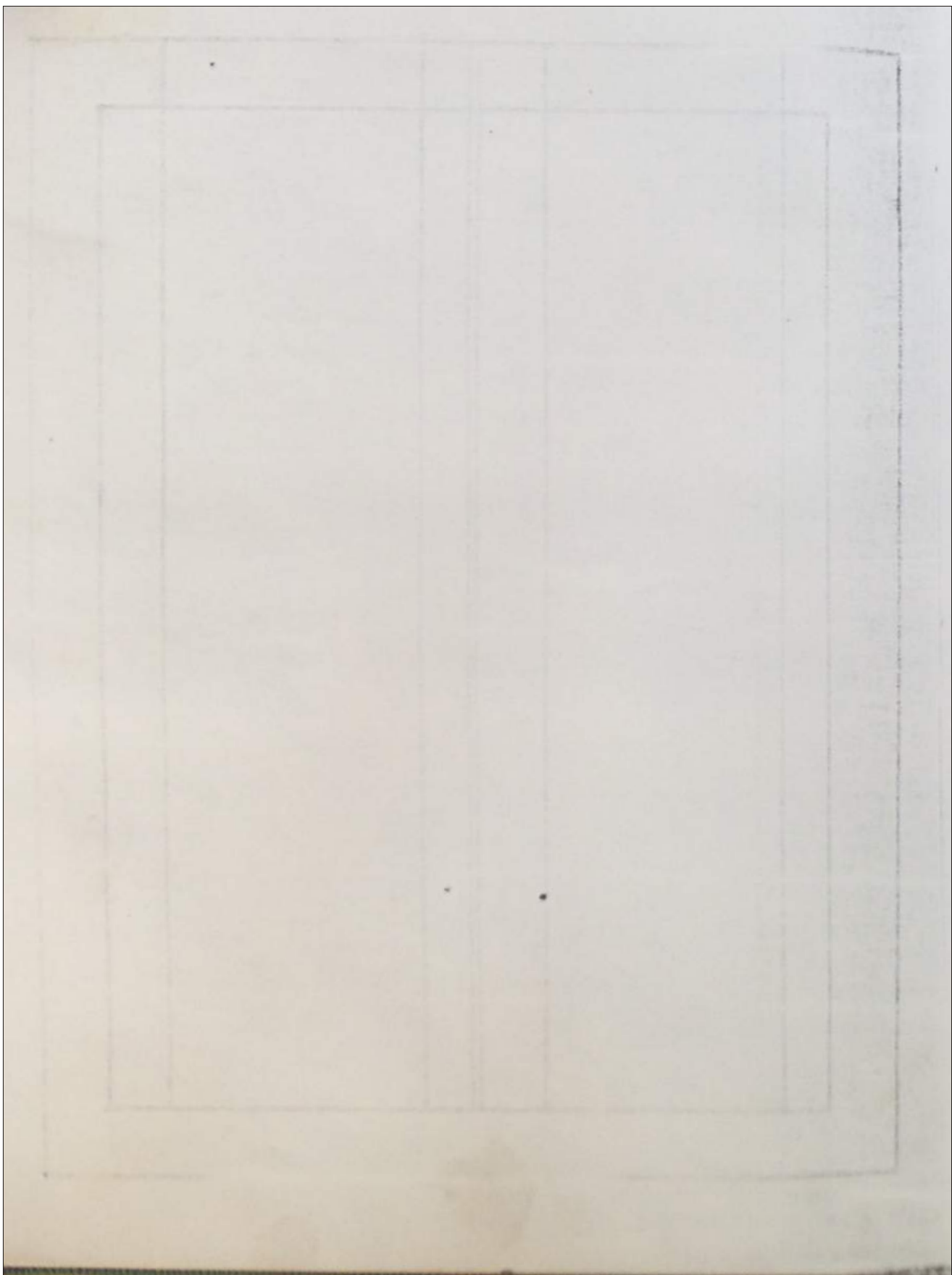
قریب الیہ شریف بہت مضامین شریف

فہرست مضامین صفحہ

فہرست مضامین صفحہ

۱۱	تمہید کتاب	۱	۱۸	مشق وجودیہ از تصور اسم اللہ ذی	۳۳
۲	تصور اسم اللہ ذات	۳	۱۹	از فقیر کامل دو طالب تکمیل می شوند	۳۹
۳	چهار گواہ موت زہل بیدار	۴	۲۰	لذتلقابہ از ہر چهار لذت فنائت	۴۰
۴	شرح قلب	۷	۲۱	شرح مرشد کامل و طالب المعالی	۴۱
۵	سلسلہ دست بخت و شہادت سلیمہ	۹	۲۲	چهار مراتب تعلیم چہا مراتب تقصیر از	
۶	شرح طالب	۱۵	۰	حاضرات اسم الذوات	۴۵
۷	شرح مرشد	۱۶	۲۳	در مراتب طالبی و مرشد عظیم سرسرا را	۴۹
۸	شرح علم علما طاہر با ادب	۱۸	۲۴	حب دنیا و علاج او مشق مرقوم از	
۹	شرح فقیر صلیب	۱۹	۰	تصور اسم اللہ ذی	۵۰
۱۰	شرح مرشد ناقص	۲۱	۲۵	اِذَا اَلَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اَللّٰهُ	۵۲
۱۱	شرح مرشد کامل	۲۲	۲۶	سخن فقر از کندکن است	۵۵
۱۲	شرح مرتبہ تصور اسم اللہ ذی	۲۴	۲۷	شرح معرفت	۵۵
۱۳	شرح طریقیہ قادری کامل	۲۲	۲۸	فقیر چشم دل عین دارو	۵۸
۱۴	کلمہ طیبہ لبست و چہار خیرت	۲۴	۲۹	خواندن دعوت بر قبر اولیاء اللہ	۴۲
۱۵	اسم اللہ ذات بارگراں است	۲۸	۳۰	خاموشی چہا رقص است	۴۵
۱۶	شرح نفس	۲۹	۳۱	بیر خاموشی چہا رقص است	۴۱
۱۷	شرح قلب سلیم	۳۱		شرح ذکر زوال و ذکر لا فلا	

قربت ار شریف فہرت معناین	صفحہ	نمبر شمار	قربت ار شریف فہرت معناین	صفحہ
ذکر اللہ یاد باطن آباد ...	۴۲	۲۸	شرح دعوت تیغ برہنہ بر قبور	۱۲۹
شرح ذکر قلب ...	۴۵	۴۹	اذا حیرتم فی الامور فاستعینوا	
فیقر کامل را ہیئت مراتب	۴۷	۱۳۱	من اهل القبور	
شرح تصور ...	۸۰	۵۰	شرح دعوت	۱۳۸
فیقر کامل را انتہائی مرتبہ نورقا	۸۳			
فیقر ولی اللہ اولیا اللہ کامل از				
چند چیز می شناختہ شود	۸۶			
شرح ذکر قلب ...	۸۷			
مدق قلب فکر قلب اسم اعظم قرابت و ...				
چهار وقت بار و جو چہار دنیا	۹۰			
شرح نظر عالی باطن کامل	۹۵			
تمام مرتبہ قسمت	۱۱۷			
بیداری قلب	۱۱۹			
شرح ذکر ما قدرہ فہرت موت	۱۲۱			
شرح دعوت	۱۲۲			
دعوت چہار قسمت	۱۲۳			
شرح دعوت کل انکسار حسین الجبل	۱۳۷			





رساله

کتاب تطاب



قرب دیدار شریف

قلمی سارسی

از تصنیف لطیف

حضرت سلطان العارفين سلطان

بأهو صاحب قدر الله اسمه العزيز

درین زمانه و فی الله لایق رشاد دست بیعت تلقین نیت این حیل شیطان است  
و قریب فتنه النفس اینها بیواری باز دارد از معرفت خدا محروم گرداند **جلسه محمد مصطفی**

بنشین طریقه ترفه جاسوس زمین قطع الطریق غیب گردید جو ظاهر بر هر عالم باطن  
جهال قال فی صلوات الله علیهم **التَّوَّعُّبُ عَالِمُ الْجَاهِلِ قَبْلَ مَنَ عَالِمِ الْجَاهِلِ يَأْتِي سَوَاقِ اللَّهِ**

عالم لسان و جاهل القلب فقیر بالله را کس بر عیب نگاه نظر کن قرب اله باطن معرفت  
الدراه چنانچه حضرت خضر کشتی غرق کرد دیوار شکسته را بنا نکرد - و بگوید

گشت که در نظر حضرت موسی علیه السلام هر آنگار ناه و حضرت ففر علیه السلام

تو با چنانچه در دور کعبه واقع شد دانی **اللهم علمنا ما نحب شیطان را از**

تربت **اللهم حضرتی کجا دور تر بود و آت عليك لغتی ای اوصی الدین و سرزنش**

خطاب یافت و محبت مد کعبه از روی کجا بحضور آورد در محبت الله از بند

ترجمه مباش قول تعالی - **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَوَجَعَلْنَا حُلُوتَهُمْ**

**قَدْحَى - عَبْدِي وَتَفَخَّرِي وَالنَّسَبِي أَنَا خَيْرُكَ مِنْ كُلِّ مَا سِوَا اللَّهِ**

درین زمانه و فی الله لایق رشاد دست بیعت تلقین نیت این حیل شیطان است و قریب فتنه النفس اینها بیواری باز دارد از معرفت خدا محروم گرداند **جلسه محمد مصطفی**

دین از کلمه طیب ذکر **اللهم انزل علی محمد و آل محمد و سلم** در فرشته بیغام بر در منزل عبادت قبول فکر با اوصی و بالصوره و بالقرآن که در تصدیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَلَقَ كُلَّ مَخْلُوقَاتٍ وَرَزَقَ كُلَّ  
مَرْزُوقَاتٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا هُوَ لَسِيْفٌ

الدَّارَيْنِ إِلَّا هُوَ نَعْتِ نَبِيِّ شِوَأِي شَفِيعِ

امت شقی شرف الانبیاء محمد اصفیاء قطره

نور حاضر نور شد عارف و لی

هر یک صورت شد نور نبی

مشتاق مخلوقات بر نور جمال

نور نبی از نور اللہ لازوال

صلوا علی و آله

حسنت جمیع خصاله

صلی اللہ علی و آلہ وسلم و از واجه و اصحابه و اهل بیت

جمعین بعد میگوید غلام عارفی که خانه زاد باطن آباد قادری

سرور می او لیسى تلمیذ الرّحمن فقیر با هو ولد بار نی  
 عرف اعران طالب با مطلوب مرید لایرید ساکن قلم  
 شور چند کلمات ممکن اهل تحقیق و از اهل زندیق و اصل  
 تقلید و اصل توحید ممکن ناقص و خام و کامل ختم تمام آیز  
 کتات رسول القطب و قطب الاقطاب با حق باطل صحیح  
 جواب ثواب منح معرفت و فقر و هدایت مجمل  
 نیست مجموع تصور الله ذات نور الحقیقی مشابیه تجلیات  
 خاص الخاص توفیق حقیقی از قرآن و از توجّه و تفکر و تصفّی  
 و تصوف و ذکر فیض و فنا و النفس و مراقبه مجلس ملاقات  
 بنی الله تجرید و تفرید حضور الهام مع الله کلیم الله الهام

تا نظیر ناظر انتهای راستی را بر قسم باذن اللہ و عمیسی  
 روح اللہ و سید نبی خضر الب تر ظالم باطن بموافق نص  
 حدیث قرآن باخبر از طبعیات زیر و زبر و فانی اللہ بقا باللہ  
 باین کتاب قسید دیدار نام نهاده و غرق فی التوحید نور ذات  
 رویت ربوبیت دیدار قسادی کل الکلی کامل خطاب داده  
 شد اگر در باطن قرب دیدار ذات نور الا اللہ تطمئن اللہ منظور  
 و مجلس سدی حضور در راه باطن اینچنین مراتب از حضرات  
 تصور اسم اللذات بودی روندگان راه گمراه گشتند  
 هر که منکر میشود زمین خاص راه عاقبت گمراه شود آن مشیاه  
 راه تصور اسم اللذات اللذاتی انبیا و اولیا اللذات

لم  
نصیب صاحب علم و صاحب علم و حکیم نام اللہ است و باید دانست  
که قاضی شریعت اصل حق حق الیقین از اهل دیدار مشرف العین

چهار گواه موت طلبند اول آنکه هر کس که خدا تعالی در خواب

در شریعت رواد است خوابین باشد خواب معرفت

وصال خوابین قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

سَیِّئًا مَّ عَلَّيْنِي وَلَا مَيِّتًا مَّ عَلَيَّ

قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

النوم أخطر الموت

خوابنده قلب باشد محو رنذکر مذکور خواب با صواب از حضور

دوم دیدن دیدار حق تعالی در مراقب رواد است و مراقب

چنین باشد جان از جان بر آورده ظاهر مرده و باطن جسد  
 روحانی بحضور برده جواب سوال از حضور آورده اینم است از  
 قبر مشرف دیدار است قال النبی صلی الله علیه و سلم

مُوتُوا قَبْلَ أَنْتَ صَوْتُوا قَوْلًا  
 أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَحَيَّنَا

سیوم دیدن دیدار خدا تعالی روشنتر از چشم مغفرت

عین العیانی مجسّم روحانی مثل بسته نتواند مشرف دیدار و

لا مکانی قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم

الموت جسر یوصل الحیّ الی الحیّ

چون این مراتب یکجا جمع شوند قلمشکل قبر قبور

وقلب و روح و سر بر یکی گردد دوام بمشاهده حضور وجود  
 مغفور انیسیت علما بالله عامل و فقیه فی الله کامل و باطن مهور  
 قوله تعالى لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَخَّرَ  
 قوله تعالى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ  
 انیمرا غطب می و سعادت تبری نصیب شعلت اصل بدایت  
 فخر او بدعتی بی نصیبیت که دشمن حضرت مدرسول الله  
 صلی الله علیه وسلم تابع اصل شیطان دشمن علما ابله است  
 هر که منکر شد ز دیدار الهی بر هر که پوشد حق آن کافر و سیاه  
 قوله تعالى وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَفْهَوْا فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی  
 اهل معرفت فقیه را نظر بر دیدار الهی که همین دو دیده گواهیست

از دل هیچ چیز بیرون نیست آنچه خوانی از هلال صا طیب کن  
 اینست مراتب انوار دل قلوبیا، عارف بالله که با نیت  
 بر دعوات ممت یکی گردد حدیث شریف  
 إِنَّ أَوْلَىٰ بِآلِ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بَلْ يَتَّقُونَ  
 مِنَ الدَّارِ الْآخِرَةِ

که از تصور اسم اللذات میان دو دیده بیدار راهی که  
 صاحب معرفت بینا بالبر و هر که معرفت بی لب و زانو کوزه  
 دل چون بیدارش بیدارش دوام | معرفت توحید در دل حق تمام  
 علم لوح محفوظ و علم تمام قرآن | نص حدیث تفسیر در دل لوح ضمیر است  
 هرگز در دل زنده با بیدار شدن | زنده دل و ایم حق بیدار شدن

اینچنین دل شد مشرف بالقا	هر که دل زنده با ذکرش خدا
اینچنین ذکر است ذاکر جان قلب	ذاکر قلبی بود هم از رب

قلب را حرف است ق ک ل ب از حرف ق قر اللہ  
 و از حرف ل لقافی اللہ و از حرف ب با مشا به بقا باللہ هر که  
 بدین صفت موصوف است صاحب قلب واللا

از اهل کلب هر که درین تصیف مطبوعه <sup>در آید</sup> او رسیده شود و رسیده

دیدار باطن معرفت نور فشر قر حضور هر که بدین صفت  
 با خلاص خواند احتیاج دست معیت تلقین ارشاد ظاهر

مرشد نمساند بیت

خوشن بخوان آفر با تاثیر تر	از مطالعه میشوی عمارت خنجر
----------------------------	----------------------------

وعدہ مرفان خدا را سپید خدای  
برو حاضر با حضور می مصطفی

از نبی صلی الله علیه و آله تلقین با تعالیم شد  
ذکر قلب معفت تسلیم شد

نفس باطل را بگذار ای یار  
طالب دیدار رو بر بحق آر

ز چهرت یک کف یکصد کم بود  
کتابت تصور راز محمود

عمل شاهی عبید اللہ است  
که او رنگ زیب غازی بادشاه است

طالب معجز را از مرشد کامل فرض قدیم صراط المستقیم  
عین

سپت زر مال نقد جنس تصرف خانه ویرانه فی سبیل اللہ است

سند عظیم نبوی کریم است قوله تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيَّ

الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

این آیت در باب سید مرشد است قبل از آنکه صلی الله علیه وسلم

صفتی عن الراءس بدون الاقدام

قدم شد قدم را با سر بچون | غرق شوی فی الله فنا، وحدت یگو

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم

غَمَضْتُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ وَاسْمِعْ فِي قَلْبِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَآلُهُ

صلی الله علیه وسلم تعبیر از دست بیعت مرشد ذکر تلقین

تصدیق تلقین حاصل نمیشود اگر چه تمام ~~بهم~~ بخواند از باطن

معرفت و مماند از علم ظاهر سلیم است و مرشد کامل از علم

وسید باطن معرفت الله دست بیعت ارشاد تلقین است

چنانچه تلقین دست بیعت از حضرت محمد رسول الله

صلے اللہ علیہم چہار شہ و چہارہ خانوادہ فیض  
 بفیض عطا، بعبط، عارف باللہ در معرفت خدا، ذکر و ذکر مراقب  
 قریح <sup>بعض</sup> ضروری از یکدیگر تا قیامت باز نمساند بدانکہ ابتدا  
 سلطان الفقہ غنیہ <sup>مخلوق</sup> نور ایمان است و انتہا سلطان  
 الفقراء غنیہ یلوق ذات نور رحمن است پس معلوم شد  
 کہ در وجود آدمی نفس و قلب و روح و سر بندگی نفسی و  
 قلبی و روحی و سری چہار مخلوق حجاب اگر چہ چہار را  
 عمل عبادت بندگی ثواب چون حجاب کلمات نفس و حجاب  
 ظلمات قلب و حجاب کلمات روح و حجاب کلمات  
 از وجود تقلید تکلیف ناسوتی بر خیزد بعد از آن بسبب چہ

لطیف الغیب نور روشن ظهور انوار باقر البدر حضور  
مفتر دیدار پروردگار اهل نور را سخن نور و عمل نور  
وجود مغفور باطن معهور سمیت

کی تواند بست مثلش را ز نور | هر که دیدارش رسد شد با حضور  
مشهد کامل آنست که طالب در روز اول شروع تصور  
الاسم ذات بمتر بر نور فی اللہ مشرف دیدار حضور رساند  
که طالب را احتیاج ریاضت خلوت چه نمسند اهل حضور را احتیاج  
را چه احتیاج است که ورود وظایف دعوت خواند فارغ  
از ذکر فکر مراقب مکاشف محاسب مجادل که مرتبه عین العین  
بماند از آنکه من نسل از اصل از حضرت آدم پیغمبر صلی الله

عز مخلوق از تصور اسم اللہ بی مخلوق مثل آفتاب طلوع نوزد از سر تا قدم وجود در قلب لب بهفت از نام تمام

سرت من از معرفت توحید قبر اللہ مشر دیدار از  
اصل نور حفت محمد رسول اللہ مصطفیٰ بنی اللہ سرت

این هر دو مراتب تسمیم گواه من که هر باره من مد نظر اللہ منظور  
بر ذوالنکاه من مشر دیدار ال ایچنین مراتب اما اول اللہ

ولی اللہ فقی فی اللہ سرت

فضل به من ذالک ه

ارے یقین بہت کہ درجات مراتب بہت و تصور

اسم اللہ ذات مراتب باطن بہت و رد و ظا ایتلاوت

تقویٰ طاعت توفیق ذکر فکر مراقبہ مکاشفہ محاسبہ مجاہدہ

لشف کرامات ریاضت مجاہدہ خلوت نیامی

گوشه چله خبره این جمله عبادت و علم ملاقات صحیح صراط  
 المستقیم جزئیت اعمال ثواب و نزدیک مقرب الحق بعد  
 بعد از توحید معرفت مطلق حجاب قال النبی صلی الله علیه و سلم

حَسَنَاتُ الْأَيَّامِ سَيِّئَاتُ الْمَقَرَّبِينَ قَوْلُهُ لَعَنَهُ  
 وَأَذْرَكَ بِكَ إِذَا لَسَيْتَ هـ ط :

وقتی که غرق شد مخلوق در میان گرد و نسیان میشود

آنچه ذکر مذکور مخلوق است ظایر طاعت همه درجات

پسند خلق و باطن پسند خلق حدیثی قال النبی صلی الله علیه و سلم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صَوْرِكُمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَى  
 أَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ فِي قُلُوبِكُمْ وَفِي نِيَّاتِكُمْ

بیت - نمود بادیدار شد دلدار شد - مغز سر سیدار شد برینار شد -

# شرح طالب

آنکه طالب را چهار حرف و وقت ط ا ل ب از حرف ط طمع

جان و دلچسبیت معنی حق ز نور | دل همچون نور شد گردد حضور

نفس و طاعت ریا را طلاق دهد و طی کند جملگی طاعت

در یک ساعت طالب حوصله وسیع درستی هشتبار و در

خواب بیدار دوام مفیث نور دیدار اینچنین طالب در علم عالم

و در فیض فاضل بدین آثار و الا انه جاہلان ہزاران ہزار

بیک نظر محبوب دیوانہ کردن پیشگی کار و از حرف الف

الفت لا سوا می اللہ بدیگرے نازد و التجار بمخسوق نیارد و

از حرف آ ارادہ صاحب بدیق و طالب تحقیق و از حرف ل

لا يحتاج لایق دیدار پروردگار و از حرف با ادب و با وفاء  
 دل صفا با حیا، تصرف مال عارفانک وصال

## شرح مرشد

مرشدان نیز چهار حرف است **لَمْ تَسْ**  
 از حرف م مؤمن المؤمن صرأة المؤمن مؤمن  
 راز اسرار العبدین مرشد مشفق هر بران با نظر  
 رساننده حضور می مجلس انجیسا، اول اللیاء کون مکان  
 بخشنده جمیعت جاودانی بنیاد

نفسی نسبت کز آینه رو نمی آید؛ دل چو روشن شد کتافت و کز  
 و از حرف در اغرب بود بر نیای و التفاتک بعقبی رضی بر

الرَّضَاءُ بِالْقَضَاءِ واز حرف ش شهباز لامکانی  
 نور قدرت سر اسجانی و از حرف ق دل بدریا می توحی فی الله  
 غرق دوام و محلیس بحضور علی صوة والسلام باید دانست  
 لے خالعه نیز طالب صادق مونس عزیز تر از جان است  
 و طالع کاذب جاسوس دشمن مثل عدو شیطان است بلکه از شیطان  
 بدتر که شیطان دفع گردد بخواندن لاهول و طالب دشمن اگر صد بار  
 لاهول بخواند دفع نگردد و جان بستند بدست

گر طالب صادق چو پند را ز بر | میزند طالبان را با نظر

بدانکه طالب مجوس در جاه دنیا مردک مختلے مقصود طالب  
 مجذوب است مردود طالب مجوس با قریب بود کسیکه

مفتر ذات نور معرفت دیدار عین بعین قبر الابرار است

همیشه قاضی محاسب بالخصوص نفس حسابگه است که در

شعبت از قبیل الله است دو گواه یکی نظر به مثل نگاه دوم

از قوت توفیق ازلی آگاه دوام بحفظ الله بدیست

علم را در درس دیدارش بچو

علم را در درس دیدارش بخوان

نسبت آنجائی مطالعه قیال

علم الفت و الفتش حق راز لبش

علم از ذکر است یا ذکر از علم

هر دورا بگذار رود در غرق نور

آنچه پستی با زمان هرگز نگو

هر که روشن میشود عن العیال

با جمیعت غرق فی الله وصال

آنچه خوانی غرق باطل هوس

علم ذکر و تفکر سر در غم

تا شومی عارف خدا فقرش حضور

خود پندار کی شناسند از علم | بی حضوری ذکریم خطرات و محم

فقیر یار فدا کر فاضل سرت یا فقیر فیض الفضل عالم باطن باز

علم ظاهر و وجود باطنی قلبی ب هفت اندام ظاهر گردد

سیرا که با علم باطن و وجود ظاهر در قید سرت آنچشم

علوم قسم ظاهر یعنی باطن خواهد کسی را از سینه با سینه

بر وارد و با علم سینه در سینه عالم را بگذارد و نشاط و شوق عالم باطن معرفت

صاحب توحید عین العیان عیان الحق عارف غایت

بر علماء ظاهر از برائے آنکه علماء ظاهر با ادب سرت

و علماء باطن فقیر با سرت صاحب امر قول تعه

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ ۗ هَيْثُ أَهْلُ الْأُمُورِ فَوْقَ الْأَدْبَاءِ

امر از تصور اسم اللغات است و ادب مراتب است است  
 علم علما روشن مثل چراغ است و فقیر و غنی و عیال و عیال فقیر  
 فی اللہ معرفت تو حیدر مثل آفتاب است چراغ را چه قدرت  
 پیش آفتاب و زمزم مثل سیم و زر است و معرفت و توحید  
 مثل تیغ کلاهی فولاد کاری که تیغ فولاد میشود از سیم و زر  
 نمیشود ابتدا عارف بالله را مریب است اما عامل است و است  
 عارف بالله را مریب است کامل است مریب است

راه بسیار است مردم را بقریب ولی | راه نزدیکش دل مردم است آوردن  
 مصنف میگوید که دل بدست آوردن کار خا مان است دلیکه  
 خانه خطر است یطمان است و در کشف کرامات ماندن کار

بنیاد

نامتسا مان سپت از کشف کرامات رجوع خلاق و نسیا  
 عز و جاه باز دار و از معرفت قرابته و از نفس فنا، و با روح  
 بقا، دوام استغراق مشربقا، عین بیعت کار مردان است  
 حواس جمعیت لب کن فقر پر در فقر الله نهیسا و این اثر  
 و هر که خود را غرق عین بر از رساند آنرا احتیاج یاد حواس  
 نماند از راه باطن خام پخت کامل ناقص با خبیر باش اگر کسی  
 جانب کسی توجه باطنی یا توجه ظاهر علیهم السلام تلقین نظر کند و  
 از سرتا قدم در وجود صورت اسم الله ذات نقش در  
 پدید از گرمی ذکر شری و روی سوز و زود یا توجه دیگر را همین  
 احوال شود و تجلیات از زوال مثل قطرات مطرات

باران ذره ذره واری بیند اینچنین مرآتیکے ہم ابتدا حامی  
از مرشد ناقص مجہول بے باطن سہت اگرچہ با علم عامل فاضل

ہرگز داند مگر سیریم دور تر | این سخن می تاثیرش نظر  
ہرگز واصل گشت با قریش حضور | قریب قریش رساند ذات نور

ہرگز با مقام اللہ تحقیق سہت با توفیق سہت با ورد  
و ظائف ذکر فکر طالبان راست غول نگر داند طالبان را یکبار  
در شاہدہ ذات لا زوال وصال بحضور رساند مراتب ذکر فکر

بدست آوردن خیل مشکل دشوار سہت و قرآن حضور  
مجلس محمد رسول اللہ و غرق معرفت لا اله الا اللہ  
را از دست بدست رسانیدن آسان کار سہت طالب علم

فاضل حوصله وسیع که در مستی و شکاری و شیارالایق  
مشرف ذات نور بحضور دیدار است بیت

با خدا یکتا بود همه از نور الهام بالهام و شریک حضور

اینچنین مراتب تصور حضور است هرگز صورت در تصور

آورده در طی تصرف اسم اللذات نور از طریق معرفت توید

فقر حقیقی و از مراتب حقیقی در معرفت غرق ذات نور و

یا مجلس محمد حضور متعالی که داند تواند که بامر اللہ تعالی

برساند خواه در مقام ازل در تماشای ازل خواه در مقام ابد در تماشای

ابد خواه از عرش تا تحت الثری ماه تابماهی فی الارض و السماء

کل طبقا مقام دنیا خواه در مقام عقبی در تماشای حور و قصور عقبی

خواه در مقام معرفت توحید ترک توکل قول تعالی

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ط

اینست مراتب تصور تصرف توجه تفکر ناظر از حضرات تصور

اسم الله ذات طالبانرا آورد. برده حاضر مرشد ناظر بدانکه در

مراتب علم رجوع بسیار است یعنی درجات دنیا و در مراتب ذکر

رجعت آفات بسیار است یعنی رجوع خستاق در طریق کامل قادر

نه رجعت نه دنیا خلق رجوعات کامل قسا درسی را التبدل و انتهای

فی الله فیض البرکات لازوال با مشاهده وصال و از خاص الخاص

ذکر جبهه کعبه آواز شنونده را بیکبارگی می کشاید مفت

الله راز و از خاص الخاص ذکر جبهه کعبه و در شوق نور شنونده

ذکر کننده از خود بی خود افتاده ماند بفتاد روز و هر روز  
بفتاد جانفبسی پرده بر خیزد و پس کامل قسادی را چه  
احتیاج چله و خلوت خلل خطرات که فی الله غرق ذات قطعه

مشدی توفیق با توفیق بر	مشد نام و طالب بیم وزر
مشد ناظر بر حاضر رسول	معرفت توحید باید حق وصول

طالیکه باش عور سبت گوانه آنرا بحضور پیشنوامی جان  
عزیز راه باطن بمحفت توحید رسیدن مع الله مراتب  
قنای الله و فنانی محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
و فنانی الشیخ عارف بالله محال سبت که در <sup>کرتزه</sup> سبت  
نوعی نوعی ذکر مشابده احوال سبت و اگر کسی گوید که درین ۱۱

مدرسه  
مجموعه اول  
مجموعه دوم

۴ آیات نص حدیث قرآن میخواند در الوقت در شاہدہذا

دیدار حضور با شجور مراتب رسیداند و مثل بستہ نمی تواند

این را تو خطی بقی گویند و عنتر بہ اولاد آدم علیہ السلام

و از امت حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

شرف البشر انسان است بموجب این آیت کریمہ

قوله تعالی و لقد کرمنا بنی آدم

و برکت از تلاوت قرب قرآن و ذکر رحمان است

لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بدانکہ

کلمتہ ربی است و چهار حرف است و شب و روز

است و چهار ساعت است و در شبانروز آدمی

بست و چهار هزار دم است در هر دم عارف بالله اهل قرب  
صاحب تصور اسم اللذات از تفکر الانوار خاصه خلاصه است و

چهار هزار دم در هر دم ذات نور دیدار بر دل نازل میشود و نیز

سر است صاحب تصور تفکر فقیر در معرفت قرب الله عالم فیض

فضل فاضل اینچنین نور سحنت تر از آتش و وزخ نازک سر

تا قدم قالب ب میفت جسم اندام را چنان سوزد

چنانچه میسوزد آتش سیم خشک اگر در الوقت

نورش جلالهت جذب با قهر غضب نظر کند از ماه تاماهی

و از قاف تا قاف بلکه کونین از تجلی آتش توحید قدرت الهی

ملک ملکوت سوخته گردد از بودنا بود خاک خاک میشود

آفرین باد حوصله وسیع بر آن وجود بار بردار گرمی آتش  
 تصور اسم الله ذات بر دارد و خلق را نیاز دارد اسم الله  
 ذات از بر دو جهان بار گرانی گران تر بموجب این آیه کریمه  
 قوله تعالی : اِنَّا عَرَضْنَا الْاِمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ  
 وَالْاَرْضِ وَالْاَنْبِيَاۡءِ وَالْجِبَالِ فَاَبَدَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا  
 وَاَسْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهٗ  
 كَانَ ظَلُوْمًا جَبُوْلًا مَّشْنُوٰی

اسم الله لبس گران است	اسم را برداشت فقرش زودتر
الله گفت موم خاص و عام	هر که کنهش یافته عارف تمام
اسم الله بر زبان گردد روان	هر که یابد کنه اللهش عیان

ابتداء اللہ اللہ انتہا، از تصور اسم اللہ شد لقا.  
 بالتصور ذات بذاتش نگر تا شوی عارف خدا صا نطب

چون از غایت غلبات تصور اسم اللہ ذات در اعضا  
 گوشت پوست رگ مغز استخوان در رفت اندام  
 جسم و جان نور ذات تجلیات تا شنید و قیاس  
 سکونت گیرد نور منور ذاتم یکتا و یو بود گردد و یگانه  
 از سر تا قدم تمام جسم بدن را در قبضه قید خود کند  
 آنچه حجاب نفسانی و خطر دنیا پریشانی و حجاب عزت  
 خلاق از وجود بر خیزد و حواس ظن را بر سبته گردد  
 و حواس خمسہ باطن بکشاید و او صاف ذمیه بر خیزد

و چهار مرغ کشته و قتل میشود چنانچه چهار نفس آفاره لوامه  
 ملامه مطمئه و خروش سهوت و طاؤس زینت و کبوتر

هوا، و زراغ حرص ذبح بموجب این آیت کریم

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ

اشارت است بعد از آن ذکر زندگی از غلبات قلبی

زبان بکشاید و در خروش در آید و آواز مخلوق خوش

نسیاید اگر چه سرود بخوش آواز مثل خنجره و اوودی باشد

و حسن خط و خال مخلوق زشت نماید اگر چه حسن

مثل حضرت یوسف علیهم السلام باشد و نفس لباس

قلب پوشد و در طاعت باطنی در آید قال الله تعالی

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا إِلَىٰ

اللَّهِ يَتَوَلَّىٰ سَلِيمٌ

وقلب با روح پوشد و روح لباس سر پوشد نفس  
نور و قلب الفوی و روح یرح با ذکر تسبیح نور و نور نور  
نیفت که صاحب اختیار لایق مشاهده ذات نور با قلب اللہ حضور

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم

التفكير ساعة خير من عبادة الثقلين

دیده چشم دومی از میان بر خیزد و با دیده چشم

آیتامی بے حجاب اللہ نیرد بیت : بدریای محبت ترا حلال

خطاب : چون حجاب از خود تهری نگشت آب

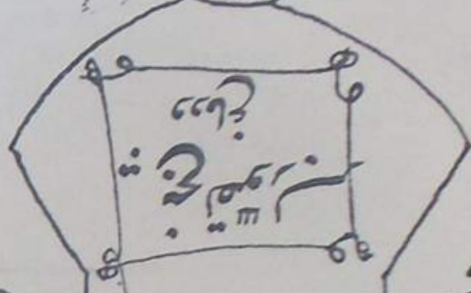
بدانکه از مردم عوام خزان گنج نپسند است و خزان گنج از  
 حکم نقره خاص دین و دنیا تصرف تمام است راه تصور  
 حاضر اسم اللذات درونیت و حدانیت است این  
 راه عطاء اللذات بریاقت نیست راز است این فیض اللذات  
 بی مجاهده بمشاهده است این فضل اللذات برنج نیست  
 خزان گنج است این بخش الهی بمحبت نیست  
 معرفت و محبت است این راه رحمت اللذات بگذرگونیست  
 بقرض است این راه لطف اللذات بفرگونیست فنا  
 النفس است همین راه فقر اولیا اللذات بطلب است مدار  
 نیست باستغراق فی اللذات توحید دیدار است

این راه بر آگاه دعوت نیست دوام مجلس دیدار  
 مشرف حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 است این راه بنظر نگاه تصویری و قلبی این راه  
 رجعت نیست جمعیت است این راه جللی  
 مقامات ذات و صفات مسکینان از تصویر قیام  
 مشق از ناف نفس خلافت قلب تاب در مانع  
 بالفکر انگشت مردم کل و جز واضح گردد معلوم  
 از مشق مرقوم وجود روشن میشود راز نور محمود  
 که کلید جمعیت و مقصود و معرفت و تومید  
 معبود دایره انیسیت

الله لم سم

نكار عبده ذاتي ربان بكتا بيدا

الله  
الله  
الله



الله

الله



الله

الله

الله بسم الله الرحمن الرحيم

الله بسم الله الرحمن الرحيم

الله لا اله الا الله محمد رسول الله

الله لا اله الا الله محمد رسول الله

الله محمد

الله

الله





از تصور اسم حب نور شد | باطنش معمور جان مغفورش  
اینم است از تصور کل و حب مقامات طے وجود پختگی گردد

الله بس ماسو الله هوس مشنوی

از خلاف نفس شراین راه راز | هر که از خود خود فنا شد چشم و از  
انتهای در است بر آید ختم | شد و جوش نور وحدت نشستم  
که تو را طلبت وحدت حق لقا | از تصور بحاصل جان بقا،

اولش از موت مولی یافتن | موت یا خود رفیق ساختن

قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم | موتوا قبل انتموتوا

اینم مقام صیبت که در فقر تمام صیبت تصور وجود از تاثیر  
اسم اللہ ذات برو نور محسن مشق مرقوم

کل و جمل علوم میگرد معلوم حتی قیوم صاحب کل کامل  
 قادری هرگز رو بریاضت یار و تکیه تلبید و دکان را بگذارد  
 غرق فی الشوات از تقلید ناقصی نجات کل کامل قادری را مات  
 و حیات یکی است بیست تصور در آید شود غرق نور  
 صاحب تصور بدایم حضور: تصور توفیق است و تصور تحقیق  
 است و صاحب تصور بحق رفیق است و تصور از قرب الله  
 حضوری طریق است ایات

که روشن تصور ز آفتاب	حجابش مانند شود بی حجاب
----------------------	-------------------------

تصور شاهه بی مجاهده است

کیر تصور با شرد	که غالب بکونین آن مشیر
-----------------	------------------------

از غلبات تصور نفس غلام مغلوب تابع فرمان بردار در  
وجود مسخرن گردد متکلم می شود و با توجه تصور از شناسایی  
نفس از بود نابود گردد **قال النبي صلى الله عليه وسلم**  
**مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالنِّفَاءِ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبِقَاءِ**

و از غلبات تصور قلب قوت قدرت قرب الله یابد و از  
غلبات تصور روح لذت نور الله ذات یابد و از قید  
نفس روح خلاص شود و از غلبات تصور تمامی سر  
اسرار انوار گوناگون مشاهده پروردگار نماید و از غلبات  
تصور فقیر لایحتاج صاحب رزق بی نیاز گردد بدانکه  
**آهاس تصور اسم الله ذات و فخرم بند**

کاینات در مشق تصور کلمات لایزاله الا الله محمد رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم صاحب تصور را اول دو علم واضح  
 و روشن میشود علم ظاهری عبادات معاملات و علم باطن  
 معرفت توحیدات و نور ذات مشاهدات قل انی صلیت علی محمد  
 العلم علمان علم المعامله و علم المکاشفه  
 ابتداء صاحب تصور را میباید که از برابری علم ظاهر عبادات  
 علم نص حدیث مباحثه و مقابله کند و از برابری علم  
 باطن معرفت الله مقابله با اولیاء الله کند چون صاحب تصور  
 منتهی الانتیاسد بر عالم اولیا غالب آید که قدم در  
 فقیران فی الله زند و در فقر در آید هر که مخالف علم ظاهر

و باطن قرآن شریعت نص حدیث باشد باو همچن  
 مشوک مصاحبه بیس حدیث است هر که با علم علماء  
 عال بر دین محمد صلی الله علیه و سلم قوی دوام حاضر  
 نبی بعضی خود را می دانند و بعضی نمی دانند آنچه دانند  
 بحضور مجلس حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 مشر جمال وصال و آنچه خود را حاضر مجلس قرب  
 نمیدانند بدعا پیغام سوال فرستگان می برند  
 و آن دعا را حاضر میکند اللهم استجب دعای الخیر  
 باید دانست که از فقیر کامل دو طالب مکمل می شود یکی  
 علما بالله علما بالله آترا گویند که تمام علم قرآن حدیث

بر زبان یاد تفسیر میخوانند و باطن خود را بهر ابرو و اج  
 مجلس از حضرت آدم علیه السلام تا خاتم النبیین بمصحبت  
 ملاقات با انبیاء مرسلین و اصفیاء محمد مصطفی ص هر وقت  
 که خواهد حاضر نمایند دو نیم ظائفیر فی اللہ فقیر فی اللہ آنرا  
 گویند که نفس فناء همیشه مشرف در مشاهده نوزدات لقاء

بزه لذت بود لذتقا	لذت فانی چه باشد بی لقاء
گر نبودی وجود اصل خدای	که رسیدی بذات نور صفای
ذات را ذاتی با ذات گو	غیر ذاتش هر چه هست از دل الشو
تا بیایی ذات با ذاتش حضور	تا رسی در معرفت تو مید نور
یا هو یا بهر از خدای ذاتش نسا	نفس را بگذار حاضر شد لقاء

باید دانست ایجا نریز که در چپان چهار لذت است که  
 نفس را ثواب است و از معرفت وصال حجاب است اول  
 لذت خوردن از هر انواع طعام نفس میخور و بنزوق  
 ذائق دوم لذت محبت است زن که شهوت بر نفس  
 شهبوار است سیوم لذت حکومت حاکم که بر خلق  
 و بال است چهارم لذت علم در مطالعه دوام که لذت کمال است  
 این چهار لذت برابر ایجا نریز نفس لذت چو  
 لذت پنجم معرفت الله نور ذالفت الصور اسم اللذذات  
 در آید چهار لذت بیان شود و میسر آید و خوش نیاید  
 چنانچه طعام بیمار را سبب

رفت باطل هر چه بیند از لقاء

رفت از وی ما و منی و از چون چرا

مد نظرش دایمی با حق نظر

ظاهر و باطن هدایت خود نما

هرگز اشد بهیروی حق پیشوا

مثل لبسته که تواند نور را

احتیاجی نیست مرشد را ز بر

این تسلیم است تلقین از خدا

قوله تعالی اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ

هدایت از الله و نبی الله هر که انصیب شد از ان روز اول است

چنانچه فیض فضل است هدایت پاعنایت قطع

صورت آن خویش نبشده با انصاف

مشد حق بخش طالع جان نثار

مرشدی بازید باید خویش را

طالع بسیار مشد به شمار

بشو از فرست فیض بسیاری علم تحصیل فضیلت و شاعر  
 را با زیرک دانش عقل خط خال حسن احوال باشعور سرت  
 و فقرا را علم معرفت تصوف توحید از قرآن و  
 اجازت از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 از قره حنجر است اگر چه در فارسی اهل الله اولیا الله خام  
 سرت شه شیرین در مسکه خام لذت تمام سرت  
 سخن فقرا از کنه کن و فقرا از مجمع جمعیت جوهر  
 نور ایمان سرت و اتصال بمشاهده جمال سرت بدانکه طالب  
 الله را فرض عین سرت اول طلب شد کامل کند و دریاید اگر چه  
 از مشرق تا مغرب از قاف تا قاف مرشد ناقص ناقص

ما آورده ایم الله از نسبت و مشابه قفا

در سخن و در محققان همه پیرشان سرت و فقرا را با احوال سرت

تقلید راه از تا شیر آثار با و خود گواه است مرشد کامل را  
 ابرت را و انتهای یکی است سلسله ک قصور تو معرفت  
 قرب مع اللہ مشابہ ذات تجلیات نور بحضور مراط  
 المستقیم راه است و مرشد ناقص هر چند که طالب بسیار  
 کند فی الدنیا و الآخرة بسیار خوار محروم از حشر معرفت  
 پروردگار خراب شود مرشد کامل هر چند که طالب است بسیار کند  
 بد جایت قرب فی اللہ اعلیٰ روز بروز ظاهر و باطن ترقی مقرر  
 الحق بحق تعالیٰ ببرداری یقین است که مرشد مشغول  
 کنندگان ذکر فکر مراقبه مکاشفه بسیار است نفس پرست  
 در قید نفس و مرشد صاحب و بی هلاکت است دعویٰ کننده

و پر کردن دایره و سخرات خلق در قید آوردن موکل  
 جنونیت بیشمار است و مرشد معرفت و قرب جمیعت  
 مشاهد نور ذات حضور مجلس حضرت محمد رسول اللہ کم است  
 اصل دیدار مرشد کامل آنست که ظاهر خود تعلیم کند و در  
 باطن مجلس حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم  
 تلقین فرمازد که تعلیم کرا گویند و تلقین چسیت  
 از تعلیم علم ظاهر واضح گردد و از تلقین روشنتر بر  
 کونین امری چهار تعلیم است از علماء است اسم اللہ ذات  
 ظاهر و باهر تعلیم چهار تلقین از حضرت محمد رسول اللہ  
 سرور کائنات باطن اول مرشد طالب اللہ باحافرات

اسم الله ذات تصور تعلیم کند در باطن با توجه باطنی در مجلس  
 محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بحضور برود  
 حضرت بنی الله تلقین سرافراز منمیساید آنچه حجاب  
 نفسانی شیطانی است از وجود کلیه بر خیزد و سر برده  
 از دل و تماشا، از ازل تا ابد بکشاید و عین بعین نماید ظاهر  
 طالب الله از قدرت تعلیم علم ظاهر و باطن تلقین خلق محمدی  
 صلی الله علیه وآله وسلم حضور این مراتب بدی قادری است  
 و بمرتبه دوم مرشد کامل طالب الله را با تعلیم حاضرات اسم الله  
 ذات با تصور عظیم و با توجه قدیم مجلس محمدی صلی الله  
 علیه وآله وسلم فشر بحضور کند و حضرت محمد رسول الله

علیا تعلیم ظاهری بمسیرت فطرت در مطالعه علم دانش با شور و در آن مجلس هر چه علی الله علیه السلام از مرشد کامل طالب صادق

صلے اللہ علیہ وسلم تلقین کند خُذْ يَدِيْ و آنچہ در  
 باطن حکم میشود از حضور شروع یابد ظهور انست  
 مراتب باطن معمور وجود مغفور اینچنین فتح طالب الصبیب  
 قادر می هست و بمرتبه سیوم مرشد کامل طالب اللہ را از  
 حضرات اسم اللہ ذات تفکر و تصرف تسلیم کند و در  
 باطن مجلس محمد صلی اللہ علیہ وسلم بالظالمین کند  
 و می نواز و غرق بدریائے توحید فی اللہ می سازد از  
 نظر تلقین حضرت نبی اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم طالب  
 اللہ را نفس فنا دوام فقر نور ذات در مشاہدہ حضور  
 لقاء مطلق عارف باللہ فقیر اهل از لا یحتاج و بی نیاز

و بمرتبه چهارم مرشد کامل طالب الله را از معرفت تو میدبا  
 توجه متوجه حضرات اسم الله ذات تبصیر کل الکلیه  
 تعلیم کند و در باطن مجلس حضرت محمد رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم مشرف حضور کند حضرت سی الله از کرم  
 و لطف و التفات در بجز بگبیر و با نظر کند فضل  
 مراتب باید بصند تصدیق بالیقین و بکوال سلطان  
 الفقراء میشود فیض رحمت نور قراب الله حضور حدیث  
 إِذَا أَلَمَ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ ط میگردد قال النبی صلی الله علیه و سلم  
 الْفَقْرُ فَخْرِي وَالْفَقْرُ مِنِّي قَوْلُهُ تَسَالَى ط  
 بِمَا أَنْزَلْتُ إِلَىٰ مِنْ خَيْرِ مَقْبُولٍ ط...

فقیر کامل که طالب اللہ را باین مراتب <sup>چند</sup> چهار چهار <sup>چهار</sup> و چهار  
 تاقتین نصیر کند در یک ساعت لایق ارشاد است و الا  
 طالب اللہ از جدا شود که مشرک نام مایه فساد است صادق  
 افسانه از باطن معرفت سلک فقر نداند بگانه مشدی و  
 طالب اللہ آسان کار است در مراتب و طالب مشاهده  
 حضور عظیم سراسر پروردگار نشنو گا و عصار مشد  
 کامل کل اکمل جامع الجمیعت کل که در قید او هر مقامات جز  
 است که طالبان را ریاضت و مجاهده را هنر که ابتدا او  
 انتها معرفت مشاهده حضور تاملت معرفت باقر اللہ  
 میسند با یک سخن پس معلوم شد که سخن او از کز سخن

فیکون مرشد بسیار شمارست بنام ناموس غوغانام  
 از هزار کس باشد مرشد کامل عالما باللہ فقیر فی اللہ در  
 جیسان کم سلاک تصویر ابتدا و انتہا حضور ہی مرث کامل  
 صاحب تصویر کل کلید باید کہ در یک دم ابتدا و انتہا کتباید  
 اگر مرشد چندین کامل می باشد باید طالب اللہ را یقین سرت

مقبول لہ

و درست آید حدیث

الطالِبُ عِنْدَ الْمُرْتَدِّ كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْعَاسِلِ

بمانکہ اگر کسی بمقدار حبه جنبیا در دل داشته باشد اگر چه تمام  
 اولیا اللہ کہ بر روی زمین است یکجا جمع میشوند بکنجہ  
 حب معرفت اللہ با و نصیب میشود پس معلوم شد قدرت

تسکینه بدنیاء و ارب در دل او همون قدر مجبوع و نفاق  
و لذت طمع و عجب و حرص و حسد هوا و کبر جمع گردد

قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم

مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ ذَرَّةٌ عَنِ الْكِبْرِ  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

علاج پاکی دل و صفات القلب چسیت هر که

مشق مرقوم تصور اللہ ذات دوام بگیرد طمع حرص  
و عجب کبر تامی آنچه باشد ناشایسته دفع گردد و خناس

خسرتووم خطرات مبر در هر کرا از غلبات تصور  
اسم اللہ ذات قلب بگیرد چاک قلب از خناس

خرطوم از انگشت شیطان میشود خلاص دوام مع اللہ اخلاص  
 روشن ضمیر بر نفس امریت انسیت مشق وجودی  
 ابتداء طالب کابل فقیر المطلب آنکه از تصور اسم اللہ ذات تعالیم  
 حضرات طالب اللہ سودا سودا رو شضمیر سودا سودا واضح  
 مشق القلبین العیان قبور و عین العیان حضور از رحمت  
 مد نظر اللہ منظور گردد و میشود مطلق عارف اللہ ناظر آنچ از عرش  
 تا تحت الثریا و آنچ خزانہ فی الدنیا و الآخرت میگردد  
 حاضر بدین تمساشاد از دنیا و عقبی دل سرد لایحتاج  
 گردد فقیر بمرتبه مرفان خدام و طالب دنیا محنت و طالب  
 عقبی مؤنث و طالب مولی مذکر بعد از ان من کل الوجوه

دل جمیع گیرد و خصلت نفسانیه کلیه بمیرد و بعد از آن  
توجه روان گردد از برای کار دینی و دنیاوی توجه چنان  
راند از برای کسیکه توجه کند روز بروز ترقی تا ابد است

کار او باز نمساند این را کلی توفیق گویند از طریق تحقیق  
هر که بدین روشن توجه داند آنچه احتیاج است که از برای  
درم دنیا و اهل دنیا دعاکند و دعوت خواند این است

مرتبه انتهای ولایت هدایت قول تعالی

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰى

عارف بالله الله بس ماسونی الله هوس میریت

با حکما ملان رانیت مشکل از راه | طالبان را میرساند یک نگاه

باید دانست که فقیر کامل ولی الله عارف بالله صاحب تصویر اسم الله  
ذات عین بعین بینی ششم آید از چهل کشیدن و در تجربه  
جمیعت نفس ریا خلوت نخل بخرات نشینی منتهی کامل  
آزاد احتیاج است که غالب بر دنیا نفس شیطان لعین منوی

خلوتی خلل است حجب	عین بینار نباشد این عذاب
هرگز در توحید غرقش با نصی	با حضور ری خلوتش قراب قوی
بی حجابش خاصگان هم بی حجاب	هر که در زندان خلوت شد خراب
با صواب از خدا همساز کن	هم از را کین ز کن سخن

قوله تعالى فيقول له كن فيكون ه انتهي  
اذا اتتم الفقر فعصوا لله ؛ از کن کن بگویند

سخن یعنی فقیر هر چیز را که بگوید شو بامر الله تعالی بشود  
 بشرط آنکه فقیر صاحب سخن را از هر مقام که توحید  
 معرفت باقریب غرق فی النور قنای الله شود و آنکه فقیر صاحب  
 کس سخن با عین العیان یا جواب ثواب حضور الحق غرق  
 عرض التماس کند سخن او مثل **حِفِّ الْقَلَمِ بِمَا**  
**هُوَ كَأَنَّ زَبَانَ قَلَمٍ** از دهن ترشح از سخن  
 سیاهی ازل از دوات دهن می افشاند تا مشی  
 این چیدن سخن روز بروز ترقی و روان گردد تا قیامت  
 باز نمائند **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**  
**لِسَانَ الْفَقْرَاءِ سَيْفُ الرَّحْمَانِ ط**

که زبان دهن و زبان قلب و زبان روح گردد سر از تصور  
 اسم الله ذات علما با الله فقیر فی الله از خود نفس فنامش  
 العبدین دوام تقاسم کسوک مشابره معرفت فقیر  
 اهل تصوف فتیله تمام شنیدن آواز موکل اعلق ندارد  
 بعین عین دیدار است طایفه ای الله بس ماسوی الله هوس قطع

نشرق دانی چیست بر از خدا	بهر لقمه چون بهر در این گداز
گر بردش قدمی رود صاف نظر	نظر عارف کیم یائی سیم وزر
خدا بگرداند ما بهی از کرم	گر بروم یا نمی شنیم نغمه غم
نفس را بسوا کنم بهر از گداز	برودش قدمی برم بهر از خدا
زیر قدم فقر گنج نیکو گران	قدم فقر بهر شاه جهان

تذکره اولیاد حضرت علی

از تصور اسم الله اقتباس شد	از تصور اسم ذات جانصفا
هر که صورت را ببیند در زوال	که تواند بست صورت بمثل
بیدار دل را دائمی دیدار شد	با هو با نظر الله چون بیدار شد

معرفت کرا گویند معرفت شناسائی را گویند هر که

شناسائی یافت دید هر که دید رسید هر که رسید فی التوحید  
 نور ذات و زید لذت معرفت مشاهده دیدار چشم دیدار  
 هر که در معرفت برسد دیده دل معرفت دوام مفسر دیدار  
 یا ادب البیت در محبت بشیخ را نیراتب معرفت  
 نصیب علماء بالله و فقیر اولیاء الله با توجه نظر تصور تفکر  
 تم غفلاً بالله طالب رفیع اول علماء بالله می شود و نظر توحب

تصرف تصور تفکر اولیا، الله طالب رزق اول بمرتبه اول انبیا،  
 برسد قال النبی صلی الله علیه وسلم  
 مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ فَقَدْ كَلَّمَ سَانَهُ

قولته الا ان اولیاء الله لا خوف  
 علیهم ولا هم یحزنون دع نفسك و تعال

دنیا شیطان نجس مرود مردار مشوی

دیده بیداریند سر هوا،	تازہ بینم با چشم باور کجا
چشم نورش معرفت نور از لطر	این چشم پر آب خون و خواب
یا لطر عارفت با حق حضور	طیغ سیرف سلیم بیایم ذات نور
فقر لا یحتاج گرو دبی نیاز	گر تو پوچ میکند آن اهل راز

از دومی خبری نیکتا جانین	چشم دو عین سرت آفرود عین
در میان خود رفته شد عین جان	شد بگرد سکندری خود در میان
غرق شو با اللّهم دل صفا	پرده بیرون آمدن حکمت
ذکر را بگذار مذکور شایب	ذکر فکر پرده شد علمش حجاب
غرق فی التوہ فی اللّہ کامیاب	ذکر بے مذکور گردد صد حجاب

غرق با عین سرت عین از غرق بین پتا شومی عارفان دیدار بین

طالب طالب شتاق با دم بدم با قلب روح دیدار سرت مرد  
 مطلوب فریاد کند هل من مزیّد هل من مؤیّد  
 المشتاق إلى المشاهدة بی بی

نظر بر دیدار عمل دیدار در شاقول نظر نیکتای قطار تر

اگر دیده فقر داری بجهیدار آروالان اهل دیدار فقر را مکن گله انکار

در چشم دو جهان خیر است شومی خوار تر قطعه

خند بایز صافن میکند و شیار باش پیکر آینه خند و ریش کند خود کند

گر کور چشم به بصر است از مرتبه آینه و آفتاب

نمائی مادر زاد کور چینه بیند مردخل کورتا با بگو

قوله العالی و من كان في هذه أعمى

فصو في الأخرى أعمى ميت

چشم باطن معرفت باطل نظر به چشم ظاهر داشتند نگاه و خیر

قوله تعی ما راغ البصر و ما طغوا

دنیا را بگذار و عقبی را ببین به نظر بر آنکه بود عاف یقین

اگر مصنف تصنیف عارف فقی کامل امیر از مطالعه  
 در وجود کلیه میشود تاثیر و میگردد روشنتر شیم دل  
 واضح با نظر لطیفی کامل بر نفس امیر اگر تصنیف مصنف  
 تاثیر کلیه از مطالعه تصنیف معرفت در مشاهده تجلیات  
 ذات بکشاید و مینماید قرابت مطلق وصال بیت

بیچ علمی بهتر از تفر نیست	بیچ تفسیر از تاثیر نیست
---------------------------	-------------------------

اگر عالم صاحب تفسیر تاثیر است مفسد است و اگر چه  
 شهیده ای تاثیر تفسیر رجعت خورد و وقت  
 مردن مجنون یا کافر گردد هر که جاهل است عارف فقیر  
 نیست هر که فقیر است جاهل نباشد بیت

بیچ علمی بهتر از تفر نیست - بیچ تفسیر از تاثیر نیست - در آن

تاریخ علم - معرفت الطیبه و صلات العالی

علم ظاهری باطن شد شکر	بر دورا آمیز به از شهید تر نغمه
-----------------------	---------------------------------

علم را آموز مبدی کلمه	انتهای نیست علمش حد صد
-----------------------	------------------------

علم مونس جان است جاہل فقیر و صادق شیطان است سبیت

خلاق خواندن دعوت عامل کامل وجود مغفور بحضور قرب ربانی

است روحانی عین العیانی صادق توفیق تصور تحقیق

صاحب کسوف تصدیق صادق کبر صدیق آنست فی ان

عاقبت است تفریق چشم ذات در شاہد باطن متبرکات

تجدد کس ربانی فانی هر کس لایق است خواندن دعوت

بر قرب اولیای روحانی اصل قبول چون صادق دعوت کامل

بر قرب تیغ بیهوده می رود و اندکی به پیشین می خواند

از قرآن سوره مکه و یا سوره شمس و یا  
سورت مزمل و از قرآن آیات آنچه داند بخواند و از  
دل متوجه روحانی میشود اگر خواننده اصل دعوت  
غالب است وقت خواندن روحانی دست بر پیش او  
استاده با ادب آن بشنود و اگر خواننده ناقص است  
روحانی رو برو مقدار یک دست و با یک پشت نشسته  
قرآن با ادب بشنود و در الوقت خواننده صاحب دعوت  
روحانی با ترتیب سلم تکبیر تمام معصومانه از قید او بگریز  
خلاص نمیشود هر جا که خواهد روحانی حاضر صادق باطن  
عارف با آن ناظر را یک معصومانه او بیاورد چنان قوت و

توفیق دارد اگر چه تمام عالم جن و انس و فرشته آنچه بر روی زمین است  
یکجا جمع میشوند بر تمام عالم زنده روحانی غالب آید و اگر دعوت

صاحب بیان با ترتیب دعوت بخواند جمله ارواح انبیاء و  
اصحاب اولیاء اللہ غوث قطب شب بید ابدال او تا د فقیر و و نشین غار

ولی مؤمنان از حضرت آدم صغی اللہ و از حضرت محمد رسول

اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تا روز قیامت کل و حب ز روحانیت

گردید و خواننده دعوت صفی صفت در دنیا که روحانیت

باشد با جمیع ارواح در دست افرو و ملاقات مجلس کند تمام عمر

حیات و ممت اینچنین دعوت صاحب بیان را خواندن

لبس است از آنکه عثمان العیان را دعوت خواندن بر قبور

و جلگلی ارواحصار اقلید کردن برکت قرآن از حکم الله تعالی  
 حضور هر که اصل دعوت کامل این چنین راه نداند از خواندن  
 دعوت هیچ آگاه ندارد هر که فقیر است دعوت اهل حضور غالب  
 قبسور را آزار دهد در خوشی آن فی الدنیا و الآخرة خراب  
 میشود باید دانست که خاموشی نیز در قسم است از چهار  
 طریق خاموشی اهل دنیا متکلم الم را از نفس هو آنکس است  
 که می بیند با غیب عاظمی نوم مسکن فقر نگرود  
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي  
 مَظْلُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي ظَالِمًا  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَسْكِينًا وَأَمِيتِي

مَسْكِينًا وَأَخْشُرُنِي فِي نَصْوَةِ الْمَسْكِينِ صَو  
 غریبانت که در وجود او غلط غیبت و غلاطت  
 و فتنه نیست تا نزد شکرت آنرا گویند که طوق طاعت الهی در  
 گهون کرده باشد و مسکین نام بر اولیاء الله را خطاب از رب  
 الایب است دوم خاموشی از بزرگ غیب پوشی و  
 در این خاموشی خود فروشی اصل دکان نظام جمیع مآراست و  
 باطن بی مغت پریشان اینچنین <sup>دو چیز</sup> است سر و فریلم  
 آنرا از خاموشی علمی و علمی بی نام مردم است و سوم  
 خاموشی دل تنده تا غیب کرد که فکر مراقبه تا وقت قیامت القلب  
 که معاش بهیست از قلوب علم در ایام الحام بکن فیکون

پیغام الکت خاموشی آنرا که عین در عین عیان است  
 که تو امان با قرب رحمان است قوله تعالی

الْوَحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى سِت

عرش اکبر دل بود از دل جبین | نظر حق بود بر دل بود حق یقین

چهارم خاموشی جان کبابی حجاب خون از جگر نوشی  
 از نفس و خساق و شیطان و دنیا سر اموشی موحضت

فی الله خاموشی انیسرت فرض عین بر عارفان غرق

فی التوحید ذات نور دیدار اینچنین خلوت است خلوشی

بایر و در کار کما بطن مست ظاهر در عیب پر هوشیار از عیب

و نام شروع سبزه بار استغفار این را ذکر رزوق

بالازوال با ذکر الله یگانہ میگویند بسیار گویند الا یعنی کلام را  
 رجعت بہت ناقص را معرفت از حکمت حضور کے  
 حکم قرآن سہت قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 لَا تَكَلِّمُوا كَلَامَ الْحَكَمَةِ عِنْدَ حُجَّالٍ  
 کہ جاہل از علم تصوف و از علم باطن معرفت اللہ وصال حدیث  
 مَنْ عَرَفَ رُبَّهُ فَقَدْ كَلَّ لِسَانَهُ حَدِيث  
 السَّكُوتُ رَأْسُ الْإِسْلَامِ حَدِيث السَّكُوتُ  
 تَاجُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ سَكَتَ سَلَّمَ وَمَنْ  
 سَلَّمَ جَاءَ السَّكُوتُ قُرْبَ الرَّبِّ السَّكُوتُ أَنْسُ  
 الرَّحْمَنِ السَّكُوتُ مَعَ اللَّهِ قَالَ الْقَلْبُ السَّكُوتُ

أَحْيَاءِ الْعَالَمِ السَّكُوتُ خَيْرُ السَّكُوتِ مِفْتَاحُ  
 الْحِنَّةِ السَّكُوتُ حِصَانٌ مِنَ شَرِّ الشَّيْطَانِ  
 السَّكُوتُ مِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ السَّكُوتُ سَلِيمٌ  
 الْقَلْبِ السَّكُوتُ يُمِيتُ النَّفْسَ السَّكُوتُ  
 يَحْيِي الْقَلْبَ السَّكُوتُ سَلَامَةٌ لِلرُّوحِ السَّكُوتُ  
 نُورٌ لِلْمُهْدَى السَّكُوتُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ  
 السَّكُوتُ مَحَاتُ الْخَلْقِ السَّكُوتُ خَلْوَةٌ  
 التَّوْحِيدِ السَّكُوتُ جَامِعٌ لِجَمِيعِ سِيَرِ

عارفان را دائمی با حق نظر	لب مجنبد عارفان رویش نگر
خامشی خلوت خانه شد حق پر از	هر که گوید غراوشد خرواز

سر زتن گردد جداستش مگو

با موی ظاهرش با خلق باطن حق کلام

یافته دیدار در دیده درویشیت دیدار در دیده پیدین خوش رو برو

تو درو دیدار با دیدار درو

هر که دعوی کرد من دیدار درو

روئی در آینه عکسی بدینش بود

با ایست ناظر کن ناظر خدایا

راه این کامل نظر ناظر ز نور

و کفر فکر باز دار و از خدا

عین بدین از عین با عین اراد

عازان هم سخن با حق گفتگو

ظاهر و باطن زیباطن شد تمام

دیدار در دیده پیدین خوش رو برو

هر یکی تحقیق کن ناظر نظر

منصفی الصافه مثل خضر

ز شرف زیبا هر یکی عکسی دهد

با ایست ناظر حاضر برو با مصطفی

با ایست ناظر را تو رساند در حضور

کشف و کراماتش ز نفس با هوا

هر که با دیدار دائم در نماز

پنج نجاه رحمتش نازل نمود: | هر که پنج نجاه بخورد  
 اینچنین صاحب تصور آفرینش آفرینش معرفت توحید  
 تجرید تقدیر سرد الفرد روحانی دیگر و عیانی دیگر  
 خیالی دیگر و احوالی دیگر جمالی دیگر بیست  
 از نظر حق است گم یعنی خفرا | از خفرا گم گشته عارفان بر  
 حدیث قدسی ان اولیاء می تح القیابی  
 لا یعرفهم غیرک و نرفی انوشی  
 چهار قسم است اول خاموشی اهل دنیا متکبران  
 از ریاکب نفسی بود که با غریب و هم سخن نمیشود حدیث  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَظْلُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي ظَالِمًا

دوم خاموشی اصل دکان مشایخ بی باطن را خاموشی از  
 برکت <sup>تعمیر</sup> عقیقه از روی مکر و فریب حدیث  
 لَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ الْكَافِرِ يَوْمَ  
 خاموشی مؤمن ذکر قلب از ریامرتبه ذکر فکر مصقله <sup>صیقل</sup> قلب  
 کدورت خود چهارم خاموشی صاحب تصویر عین العیان را دوام  
 بمعرفت غرق مع الله صاحب عارفانند از راه و نبی الله  
 حکم الهام میشود و اینچنین قال درقال درآید و سخن استماع  
 کلام الله و اگر حکم میشود ببیند و گرنه دست بسته  
 گوش هوش نظر چشم متوجه معرفت الله تعالی نیست  
 بدانکه یک ذکر زوال و دیگر ذکر الله لازمال در وجودیکه ذکر الله

لازوال بامعرفت قرآن وصال زوال نفس و زوال خلق و زوال  
 دنیا و زوال شیطان که هر چه از حجاب وجود بر خیزد و باو  
 یکتا شد مع الله که از وجود دوئی بر خیزد انست شرح  
 ذکر الله یاد باطن آباد مبارک باد بیست

هر که دعوی کرد من ذاکر خدا	خود پرستی رفت از وی دل صفا
----------------------------	----------------------------

اینچنین صاحب ذکر الله هم دم ز دم با ذکر الله دور بدور

سرت مع الله حکم الله آنرا آواز سرود و آنچه آواز مخلوق

خوش نیاید که گوش او متوجه باستماع حق سرت

اگر چه خوش آوازگی مثل خنجره داودی باشد و دیده او مبتلا

و مشتاق شوق متوجه نور حضور دیدار سرت آنرا هیچ

حسن خط و خال مخلوق خوش نیاید اگر چه حسن صورت  
 مثل حضرت یوسف علیہ السلام باشد و هم حسن او کلمه  
 اللّٰمحه اللّٰمه و لب بر لب تبت باشد و از زبان کلام جز  
 حق نیاید اگر چه از حسن او را کسی ملک یمانی علیہ السلام آید

مر از طیر لقیصتی یاوست

که غنیر یاو خدا چهره است بر اوست

دولت بگمان دادند و بخت بران

ما امن امن ایم تم اشاء نگران

بانه قلب در قلب درت از لی فیض فیض فیض <sup>عظم</sup> فی القلب

مرقوم است که نام آن اسم اعظم حی قیوم قولها

۴۵  
أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مِّنَ الْيَمِينِ

در قریب فی اللہ رحمان آن را معلوم است از کسی

که آن اسم الله ذات اعظم در دل است مخلوق غیر

مخلوق تصور الله ذات از میان قلب را کمان

الا عظم منخیزد از استرا قدم در اعضا نور الله می نشیند

و می یزد و آنچنان است که نور الله است از وجود می یزد

بدانکه ذاکر قلبی قلب دل بردار

## شرح ذاکر قلب

زنده قلب ذاکر قلبی در حیات و ممات بقا

لا یفتی فناء بجواب مشرکاه سلا

بر پله اط بگذرد و داخل جنت مفتش <sup>بدر</sup> دیدار هر آنکس که  
 در خواب و بیداری مراقبه و باطن و باطن مفتش غرق میگردد  
 بذات تو حقیقت دست دیدار قلب آنرا دوام بیدار در حیات و  
 ممات در قر از خاک کرده گندگی نجات روز محشر  
 از قرب بر خیزد با صحت بدن در سرت تن چنانچه  
 کسی از خواب بیدار شود چون بیدار مفتش صاحب  
 قلب و دله با جذب از <sup>تو</sup> بیدار شود سر با عرش اکبر زند و  
 دست بر دامن مبارک حضرت محمد رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم زند و نبی علیه السلام و الصلوة از زبان  
 مبارک مفسر مایه ذاکر قلب <sup>زنده</sup> فقیر را دوام بقامت او

عاشق دیوانه مست رجب‌الیمین لقاد امری روز قیامت  
 با خبر باش باشعور در عقل در آ و باش در مجلس حمد  
 صلوات الله علیه و سلم حضور در بهشت در آید هر که در این لقا  
 قالیباید و بیچ گناه از دیدار نظر نگاه الله جدا نشود هر که  
 بدین صفت موصوف نباشد آنرا قلندت قالیباید و از  
 قالیباید نخواهد گفت بیت طلب کن ز ذکر قلبش و از  
 قلب ذاکر قلبش بجز رم راز رب : فقیه کمال را بهنت  
 مراد بیت ظاهر تلرج و باطن لایحتج و ظاهر است  
 گداز و باطن اغنیاء و ظاهر اصل رنج و باطن صاحب تصرف  
 بر گنج و ظاهر اصل سوال و باطن عارف با الله ولی است صاحب

و ظاهر اصل از علم دنیا و باطن عارف عالم فاضل و ظاهر  
 گم نام و باطن نامزد و در هر شده هزار عالم مشهور  
 عام و ظاهر اصل قلب و باطن اصل توحید آنچه طلب کنی از  
 فقیر بطلب فقیر بیکه باشد فقر را نشیناخته میشود از اخلاص  
 باعتبار و طمعی باطن و از راز داشتن علم شعور  
 و از جمیع باطن حضور فقیر کامل کلید کل را در قدرت  
 از حضور سبب و الهام از الهام قدرت نور سبب ذکر  
 از قدرت ذکر نور سبب و فکر از قدرت فکر نور سبب و  
 تصور از قدرت تصور نور سبب و توجه از قدرت  
 توجه نور سبب و فکر از قدرت فکر نور سبب

و تصرف قدرت تصرف نور است و آواز از قدرت آواز نور است

و نظر از قدرت نظر نور است و زاز از قدرت زاز نور است و مشابه

از قدرت مشابه نور است و دست از قدرت دست نور است و قلب از

قدرت قلب نور است و روح از قدرت روح نور است و سر از

قدرت سر نور است و نفس از قدرت نفس نور است و گوش از

قدرت گوش نور است و معرفت از قدرت معرفت

نور است و قرب از قدرت قرب نور است و حضور از قدرت حضور

نور است و فیض از قدرت فیض نور است و عطا از قدرت عطا نور

است و جمیعیت از قدرت جمیعیت نور است درین سر کفر و مذکور

تصور است درین سر یک مقام نور هزاران هزار تجلّه مقام نور حضور منور

و فضل از قدرت فضل نور است

و ظاهر اهل از علم دنیا و باطن عارف عالم فاضل و ظاهر  
 کم نام و باطن نامزد و در هر شده هزار عالم مشهور  
 عام و ظاهر اهل قلب و باطن اهل توحید آنچه طلب کنی از  
 فقیر بطلب فقیر یک باشد فقیر را شیخ ساخته میشود از اخلاص  
 باعتبار و طبعی باطن و از راز داشتن علم شعور  
 و از جمیع باطن حضور فقیر کامل کلید کل را در قدرت  
 از حضور سبب و الهام از الهام قدرت نور سبب ذکر  
 از قدرت ذکر نور سبب و فکر از قدرت فکر نور سبب و  
 تصور از قدرت تصور نور سبب و توجه از قدرت  
 توجه نور سبب و فکر از قدرت فکر نور سبب

و تصرف از قدرت تصرف نور است و آواز از قدرت آواز نور است

و نظر از قدرت نظر نور است و زاز از قدرت زاز نور است و مشابه

از قدرت مشابه نور است و دست از قدرت دست نور است و قلب از

قدرت قلب نور است و روح از قدرت روح نور است و سراز

قدرت سراز نور است و نفس از قدرت نفس نور است و گوش از

قدرت گوش نور است و معرفت از قدرت معرفت

نور است و قرب از قدرت قرب نور است و حضور از قدرت حضور

نور است و فیض از قدرت فیض نور است و عطا از قدرت عطا نور

است و جمیعیت از قدرت جمیعیت نور است درین سرهای نور و مذکور

تصور است درین سرهای مقام نور هزاران هزار تجلّه مقام نور حضور نور

مقام نور

و فیض از قدرت فیض نور است

انور هر کرا طرفه زود بر کف ظاهر صادق صادر گردد و هر آنکس لایق

منش عین عین اللغات فقره در جهان نیست مراتب اولیا فقر

گ در علم ظاهر و باطن کل الکلیه فقره بر کسی که عطا کند گنج نبش

و لا یحسب تاج گرداند **شرح تصویر**

تصویری ریاضت راز صفت و تصویری محنت معرفت

و تصویری اقرار قرینت مع الله ابتداء قاعده

مرد فی تصویر هر چه فقیه است و با مجلس حضرت

محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم منش سبق اول صادق

را غفل خوانی بشروع قرین الله الامکانی به الی حد و

اعد رسانی تصویر طواف القابوت القابوت القابوت عینی

عین عنایت<sup>۳</sup> فرد الفرد فرحت الروح فیض السر سر  
 القرب جمیع کل کفی بالله حسن الجمالیت حضرت محمد <sup>صلی</sup> علی  
 الله <sup>صلی</sup> الله علیه وسلم تصور غوامضی تصور غیبانی تصور غوثی  
 تصور قطبی تصور اخلاصی تصور حیاتی تصور معانی تصور توحیدی  
 تصور تفسیری تصور تجریدی تصور دعوتی تصور توفیقی تصور  
 حقیقی تصور طریقی تصور جامع الجمیعت کل تصور کلی تصور  
 تصور فکر فنا، نفس تصور قلبی تصور روحی تصور  
 تصور بقا، بقا، تصور فنا، فنا، تصور فضلی تصور فیضی تصور  
 ذات تصور صفات این جمله سی حرفی مجمل محمود کن  
 حرک در یک دم و در یک دم از مرث کمال که تصور را اظہر کند

وجود پخته حوصله وسیع میشود علما با الله و فقر فی الله و  
 گرامات معنوی اتصال کامل الكل الكل عارف بالله شمسوار  
 و در دست گیر وسیع برهنه تصور مثل ذوالفقار قلب زندگانش  
 ثوین سبید روح بیدار لایق مشاهده ذات نور حضور  
 منظر دیدار پروردگار قطعه

عین باعینش رسد حق الجمال زیر پایش عرش و کرسی هر طبق	هرگز از تصور کامل الکلی وصال هر که دیوانه شود با ذکر حق
مراتب خزان و افسانه قال بسیار است و بنحی از باطن معتر الله احوال هر که درستی با شریعت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم همیشه یازدهت منخ معرفت صاد توفیق بحق	

در خلق دیوانه بنام

رفیق عین العیان نظاره نظار با دیدار سست هر که از سر سست

باعتبار سست دیده او از انزل تا ابد از دنیا تا عقبی بمشاهدت

ذات نور دیدار سست بیدار سست از غیر شروعات

و بدعت و حوسنیاز برابر استغفار سست کسیر اگر دیده

چشم ازلی فیض فضلی از مفرودیدار بکشايد دیده از دیدار

چشم از چشم روشن را ز زمین نمائذ که حق پوشیدین

تفرست و باطل در دین شرک نعوذ بالله منها

بدانکه فقری کامل را آختی چسیت ورد وظایف و از طرف وظایف

با قدرت الله و تلاوت او با قدرت الله و نماز او با قدرت

الله و ذکر او با قدرت <sup>فکر</sup> الله و فکر او با قدرت الله

و مذکور او باندکور قدرت الله و الهام او بالهام قدرت  
 الله و حضور او با حضور قدرت الله و تصور او با تصور قدرت  
 الله و تصرف او با تصرف قدرت الله و راز او با راز قدرت  
 الله و نظر او با نظر قدرت الله و مشاهده او با مشاهده قدرت  
 و نور او با نور قدرت الله و غرق او فی التوحید توحید  
 قدرت الله و ذکر زبان او با ذکر زبان قدرت الله فنا فی الله مع  
 الله ذکر روح او از ذکر روح قدرت الله نفس فنا، او از بقا،  
 قدرت الله و ستر او از ستر قدرت الله و فیض او از فیض  
 قدرت الله فضل الله عطا، الله اینچنین مراتب از مراتب  
 الله نورست و در هر یک مراتبها نور هزاران هزار شیشمار

مذکور حضور وجود مغفور است از خلق گمنام و در باطن در  
 هاشده هزار عالم مشهور نام و ظهور است است

فقر از نور است نور از نور شد  
 قلب قانور جان مغفور شد

فقری از خدا سرراز  
 با حضوری قلب قالب با نماز

گر ترا چشم است زین احوال بدین  
 بیخ را بیخ بردارد یقین

طرف بنیم بنیم ذات نور  
 قبله نورش سجده با جانش حضور

دل تزارفت است با خطرات گاه  
 باد در سجده بر قبله نگاه

در عبادت سجده دل تو کی ربود  
 عارفان رو بقبله دل با حق نمود

اللی در نماز رازده کسی نمازی که دل آنرا بانسیا حضور  
 تصور مع الله راز است حق بر حق است صاحب فکر بدانکه

فقیر ولی احمد اولیا الله عارف الله کامل کل جامع الهمیعت  
 کل الکلیه درسی از چند چیز شناخته میشود و اول در نظر خلق  
 گدا و نزدیک خالق اغنیاء نزدیک خلیق در رنج و نزدیک خالق  
 خزائن الله گنج صاحب گنج ناظر الله تعالی خزانه گنج بدانند  
 و لایحتاج گردانند نزدیک خلیق اصل سوال و نزدیک خالق غایب  
 باشد ولی الله با قرصصال نزدیک حاصل و نزدیک خالق عالم در علم  
 فاضل فیض بخش نامع المسلمین و جاهل آنرا گویند که مخالف  
 علم عالم نزدیک خلیق اصل اقلید و نزدیک خالق فی الله فی التوهم

مرد آن باشد که باشد شناس  
 با هو می شناسد اولیا را با نظر  
 می شناسد شاه را در هر لباس  
 چون زر گر می شناسد سیم وزر

# شرح ذکر قلب

و زندگی قلب بیدار قلب بقا قلب قوت و توفیر  
 قلب یک مرتبه که قلب بیدار شد دوام متوجه مبتلا و مشتاق  
 و عاشق دیوانه مشر دیدار باستخراق ربوبیت رویت  
 پروردگار بعضی در مراقبه و بعضی در خواب وصال خواب  
 خیال بگذرد از نفس خام کنیف جان و بگذرد از خطرات شیطان  
 قلب که بزرگ است دوام بقا یکتا، عرق مشرف العبدین بقا  
 در حیات مع الله لذات فی الآیات و در قریب هرگز نگرود  
 ماقبر چنین صاحب قلب خلوت خانه مثل خواب فی  
 الله برکت فکر الله نه کرم خورد و نه خاک سپرد بر وجود

خشک قلب با زندگی و جودی خشک چنین صاحب  
 قلب روز محشر از قبر برخیزد و از خدیوید سگر بر آن سر  
 بر عرش اکبر نند و دست بردامن حضرت محمد رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم زند و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 از لطف و کرم و التفات میفرماید ای صاحب ذکر قلب  
 جذب قلبی خراب باش که امروز قیامت دوام مصححت  
 نبی الله حیات از حساب کتاب <sup>و</sup> دخل الجنة  
 و بالقاء انیت مراتب <sup>فین</sup> مؤتوا قبل ان تموتوا  
 اگر ذکر قلب باطن صفات و حیات و مامت و قتی که بیدار  
 مشر شوند دنیا و نعم دنیا و عقبی حور قصور را فراموش

کند تَسْوِنَهَا لِنَعْمٍ إِذَا مَرَّ بِهَا ذَكَرُ  
 قلبی نصیبانی را از آن روز ازل فیض فضل از آن باید

کرد معلوم بیت

ذکر قلبی طلب کن قریب قلب	ذکر قلبی مجرم راز رب
--------------------------	----------------------

و ذکر قلبی پس معلوم شد که اعظم در قالب بدرت اعتد رسم مسطور

میگرد و رسم که آن اسم اعظم فی القلب مرقوم نور ایمان که از

تأثیر اسم اعظم ذات نور رحمان سرت که قلب را از آن برکت

روشن نمیدارد عین العیان است چون مثل آفتاب از میان

قلب تابش طلوع تجلی اعظم و اسم الله ذات که نور ازین

ایمان است که ایمان عطا الله روشنی زند و ایمان قلب

نور الحق ایمان علوه میبخیزد و از سر تا قدم نور ایمان  
 از قبر رحمانی در آنجا می آید و از سر تا قدم آنچ  
 در وجود عقل غل غش کذب انا هو است از تهی پا و نفسانی  
 و شیطانی و خطر آنجا پریشانی میسریند بعد از آن تصور  
 اسم الله ذات که می آید و اسم ذات چهار  
 حروف است و در وجود چهار دریا پیدا و هویدا شود یک  
 دریا توکل دوم دریا ترک سوم دریا محبت چهارم دریا  
 نجات و تب دریا غوطه خورد فقیر ارف با الله میشود  
 اینچنین مراتب فاخر طرف درت قوت نور الهی قادرا  
 ست

قادری صاحب ابی سنخ یقیناً | قادری از عین رحمت رازبین  
 قادری صاحب ابی سنخ یقیناً | قادری از عین رحمت رازبین

قادرى صاحب صادق	با حيا و قادرى اهل ان شرم
قادرى را شير ز رويه نظر	با نظر گز نه بيند سيم وزر
نمى آرام در اندل كه هويت است	گل شود غنچه در ان باغ كه خست بيار است

دل سو سو از گوشه میان مطلب	که هوس در دل مغانِ قفس بسیار
از بدان فتنه محالست نیکان برسد	حق بیداری زردان بعین بسیار
پشت پازن بر دو عالم تا فلک سما شود	از سر ای دنیا دوون بر خمار غما شود

ترک کبر و عجب کن تا قبل شوی  
 خصلت البیس را بگذر تا آدم شوی

مجواریش از دل نامرادی تا نظر دارد	آیا که نخل امین نباشد زلزله تا ثمر دارد
ساده لوحان جنین از مجسم غافل اند	آیا بیم رسوائی نماند نامه نوشته را
جمع کردن خویش در عهد پیری شکل	پیش راه نتوان گرفتن لشکر گشته را

مطلب آونین در آغوش ترک عداوت به آن نیاید مطلبش  
 تا مدعا دارد کسی قود

پیران تلاش زرق فنرون از جوان کنند  
 حشر گدائی شود شام پیشتر دارو؛  
 مہمائی فنا را از لایق نیست پروائی؛  
 نیندیشد ز خاک آنکس که دامن در کم دارد؛  
 ز ابراهیم ادهم پرس قدر ملک درویشی؛  
 کہ طوفان دید از آسایش ساحل خبر دارد؛  
 ای عزیز معرفت گرا گویند و چیزیست تو  
 ریافتن از کدام عقل تمسیت و مشاہدہ ذات نور فشر  
 دیدار حضور کدام راہ است و قرابت جمیع با جمال  
 عین بعین وصال از کدام آگاہ است و بر آمدن از نفسا<sup>ست</sup>

بسم حسنه جان در رسیدن بعین العیان از کدام نگاه است

معرفت تو حیدر یک جواب

خود نمائید در میانش بے حجاب

همچنان سرت قریب پیرش پرو

آبجو در آب گم شد آب گو

عین با عین سرت افتد غرق راز

نسیرتیخا ذکر فکری فی آواز

شد حضور می واحدش با حق وصال

حشیرت نباشد در جمال

قادری را ابتدا شد زین مقام

انتها با طریقه شد تمام

دیگر ابتدا قادری انسیت که از قرب حق از عشق

تا کمالی شری تماشا، زیر پائی خود بین طیر بر طبق این

چنین مراتب ترا حدی مرتبه طالب سرور است

و یا آنکه طالب قادری سروری است شرح

# ظواهر باطن و باطن کامل ظاهر

عامل آنست که کل علم علوم بیان بقال و باطن کامل  
 آنست که دیده دل و دیده روح <sup>دیده</sup> از معرفت اسرار  
 الهی با مشاهده عیان است آنچه کل و جز قدرت سبحان  
 است و آنچه تماشا، کونین ممکن است پس معلوم شد اگر  
 کسی دوام لوح محفوظ در مطالعه داشته باشد و از ماه تا  
 ماهی می بیند طریقه قدرت الهی این تماشا، طبقات  
 باطن نیست و بخیر از معرفت توحید و اگر کسی را  
 مشد در باطن بخوابد یا مراقبه علم نص حدیث قرآن علم  
 علوم تفهیم مسایل فقه با تاثیر روشن ضمیر از هر یک علم

علوم تسلیم کند در خواب یا مراقبه و از قدر علم باطن بر  
 علم باطن عالم فاضل ظاهر غالب آید از علم متابله جواب باثبات  
 اینچنین مراتب حجاب معرفت تو حاصل باطن سخن این  
 یکی از علم مرتب بر علم سمانه مراتب فقی اولیا  
 اگر کسی را مرشد <sup>باطن</sup> بوجد باطنی در خواب یا مراقبه بیند  
 بیعت ذکر کند و ظاهر باطن ذکر جاری گردد و با توجه ذکر گرمی  
 تا شکر دور وجود گرمی آتش سوز به قیام در شب و روز مردم را  
 باطن چنانچه طالب از خود بی خود مستنون دیوانه اینچنین  
 مراتب ذکر زوال طایف روم از باطن معرفت مشاهده  
 حضوری قب وصال مرشد خام تر بی اضطراب الخبایم

خیال آنچه تجلیات پدید از نفس تجلی ناز اظہار میگردد ظهور  
 و احمق میدانند تجلی ذات دیدار پروردگار نور حضور بعید  
 از معرفت نور دور تر دور و درویش باطنی توحید را گویند  
 و چسبیت باطن معرفت توحید خاص قریب مع الله مشاهده  
 ذات حضور با اخلاص انیسیت باطن را در طریق و در توفیق  
 و در رفیق و در گواه تحقیق قاضی عن الحق حق القیوم  
 طلب میکند یکی تصور انیسیت ذات طی کل مقامات صفات  
 نزد وجود حق از حضرات دوم ناظرات عین العسیان  
 مرشد کامل که ناظر ناظر دوام حاضر با عین طالبی را با  
 نظر عین با عین رساند احتیاج ذکر فکر ریاضت نماند

طالب اللہ روز اول از تصور اللہم ذات حضرات بعین  
 العیان ناظر است سبق می خواند بشرع سبق از توجیب  
 کامل مرشد حبل و مقہلیم کہ خواهد خورد امری اندر مرشد  
 کامل صاحب باطن معمور از توجیب اللہم ذات با تصرف حضرات  
 و توفیق ناظر است و باطن صحیح مجلس محمد صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم فرست گرداند از نبی اللہ تعالیم علم و تلقین  
 ذکر منصب مراتب بلند اگر طالب الکتب بر بنو می تلقین شد  
 در وجود طالب اللہ خلق محمدی و نیک خصلت محمدی  
 و خوبی بوئی جمیع محمدی تا کنید اینچنین باطن بے  
 باطل بر حق است کہ از حق است از طریق با توفیق است

صراط المستقیم تحقیق است طالبی است محمود عاقبت  
 محمود اگر طالب این مجلس است اعتقاد نکند در قید  
 نفس مردود است که عاقبت مجلس است و تلقین  
 مرشد کامل از تصور **اللهم** ذات حضرات ناظران  
 فی الله ذات در **اللهم** غرق کند و از تصور **اللهم** ذات  
 از سرتا قدم با تاثیر ذات نور غرق مع الله حضور  
 بعد نظر **اللهم** منظور وجود مسیگرد و ظاهر باطن ظاهر و باطن  
 نظر خلق اگر چه ناپستند آنرا از خلق چه باک بین طریق  
 باطن بی باطل از توفیق است که صحیح تحقیق است اگر کسی را  
 مرشد کامل از تصور **اللهم** ذات حضرات ناظران مثل

در شرح این مجلس است  
 تلقین است  
 با کمال است  
 و این

مفسر بحضور ملازم حضرت پیر دستگیر محبوب سبحانی  
قدس سرور ربانی حضرت پیر شاه محی الدین سلطان سید

عالم و درجیلا فی رضی اللہ عنہما تلمذت علیہما و حضرت

پیر دستگیر بنوازد دوام در مجلس حضور میازد اینچنین باطن

بسیار اطلال از طریق با توفیق است صحیح تحقیق است این سر

مراتب ذات مفسر دیدار نور مطلق توحید قرابت حضور گویند

بیز کربفیکر در وحدت تمام

شفاوری مراتب مقام

باتوجه بر مجلس مصطفی

مرشد کامل بود این راز راه

قلب با بجز روز و شب اند بخواند

بایه و راه بر و غم غیرت نماند

کاملان را ختم آخر هو تمام

کنند اللہم نداند اهل تمام

اعظم

این راه باطن بجان بازی است که ظاهر در جهان لایحتاج و  
بی نیاز فقر فقیر ذات نور الله راضی است مراتب

فقر آنها بجزور ذات نوع وجود مغفور باطن معمور قال النبی

صلى الله عليه وسلم خُلِقَتِ الْعُلَمَاءُ مِنْ  
صَدْرِي وَخُلِقَتِ السَّادَاتُ مِنْ  
صُلْبِي وَخُلِقَتِ الْفُقَرَاءُ مِنْ نُورِي

اللَّهُ تَعَالَى فَقِيرٌ رَاطِعٌ حَرَصٌ حَسَدٌ كَبِيرٌ اَزَانٌ نَيْسَتْ كِ

وَلِ سِرِّ اَزْمَانِ شَيْمِ اَللّٰهُ ذَاتِ بِا جَمِيعَتِ دَوَامِ اَشْرَافِ

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى كُلَّ شَيْءٍ مِنْ طِينٍ

الْأَرْضِ وَخَلَقَ الْفُقَرَاءَ مِنْ طِينِ الْجَنَّةِ

اصل با وصل نور الله فقیر که باطن تمام و صحبت هم نبی الله

دوام صلوات الله علیه وآله وسلم دنیا و عقبی در طلب صبح و

شام خلق بگوشش فرمان بردار حکم مثل غلام تصرف نماید

و عقبی گنجینه این الله در تصرف کامل باطن فقر است

با اختیار خواه در تصرف و بردار خواه نظر نکند بگذار و

تعرف مرتبه فقیر را بد است از نظر رحمت خدا

از برای دل سردی و جمعیت باطن کل حدیث

صَنْ لَه الْمَوْتَى فَلَه الْكُلُّ بَيْت

با بود در صد قیدار تو میدش بقا | شد مطلق کل و جز بعد خلق

گفته کن ای قلم لاریب غیب

قوله تعالی هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

آن سلاک بود کلام سرت که هر وقت طالبی خواهد خود را

بمعرفت **اللّٰه** برساند راه قرب معرفت مشابه

نور توحید ذات حضور از تصور حاضرات **اللّٰه** ذمک شاید

سراسر ربانی جمیع حاوانی عین العیانی طرف زد توحید

تظنیر ساند لامکانی نیست ابتداء طالبی قسادی غرق

الحق فی الله فانی قطع

گر تو خواهی معرفت توحید ذات

عرش ز فیض توحید خوش نشین

بالتصور مرده دل را کن حیات  
معرفت توحید کلی اسین به بدین

آن سلاک بود کلام سرت که هر وقت طالبی خواهد خود را معرفت مشابه نور توحید ذات حضور از تصور حاضرات اللّٰه ذمک شاید سراسر ربانی جمیع حاوانی عین العیانی طرف زد توحید تظنیر ساند لامکانی نیست ابتداء طالبی قسادی غرق الحق فی الله فانی قطع

بدانکه در سلاک ذکر فکر آفات رجعت و نوبت است و در سلاک و در وقت

خواندن علم دعوت ریاضت آفات رجعت رجوع اخلاق ریاضت

است و در سلاک چله خلوت خطرات شیطانی خلل و سلاک تحبیر و

سوسه و همت مطلق تمام حجاب است راه قرابت معرفت الله

سلاک گنج بر ریاضت تصور الله ذات که در سلاک الله ذات

کل و حین بر طی است جمله مراتب تمام درجات مرشد

کامل آنست که از طی الله ذات بکشاید جمله مطابقت اسم الله ذات نماید

یا گویم بشنو ای اصل از هوس **یا** مطالب الله با تو بس

الله ذات بارگه ان است حوصله میباید وسیع و پاک

مجلس حضرت محمد مصطفی حاضر با قوت قوی حدیث

الدُّنْيَا لَكُمْ وَالْآخِرَةُ لَكُمْ مَوَاطِنٌ

فرمود پیغمبر دنیا باشد شما و عقبی باشد شما مرا

لبس است قوله تعالى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَلَا طَغَىٰ

حَدِيثٌ لَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ نَصِيْلًا مُشْتَاقِينَ

بِدُونِ جَمَالِهِ فَوَاوِيْلَاهُ وَلَوْ كَانَتْ

النَّارُ نَصِيْلًا مُشْتَاقِينَ جَمَالِهِ فَوَاشِقَاهُ

علم بهر از معرفت روشن ضمیر

علم بهر از تقوی طاعت حق پسند

عالم طاعتین درم بیدین طلب

علم بهر از راز راز بر خدای

که خواند بهر دنیا بی نظیر

گر ترا عقل است بشنو شو شمت

با تو گویم بشنوی ای ادب

با تو گویم بشنوی ای سهره وار

بسیار علم خواندن فرض عین نیست و از خدا ترسیدن  
 و از گناه بیرون آمدن فرض عین است حدیث  
 لَا فَرْقَ بَيْنَ الْحَيَوَانِ وَاللِنْسَانِ إِلَّا بِالْعِلْمِ  
 علم آنست که بحق برود و علم آنست که از و حق حاصل میشود و حق  
 حقیقت معرفت برسد و مدخل فشر دیدار مجلس محمد صلی  
 الله علیه و سلم میشود الْعِلْمُ وَالنَّسْتَنُ چه دانستن بر آید از باطل اناکفر  
 میگردد که عیب در صحن حدیث و در آید فی الله نفس بواقفا و روح بقاء

نزل چشم بکشا و در بین ذرات  
 قول تعالی: **وَمِنَ الْفَيْسَلِمْ ۲** فَلَا تَبْصِرُونَ ط  
 (تو نفس این فنا کن روی حضور

در میان بنده و خدا این پرده دیوانفس خبیث است چون از

تو نفس بکشا و در بین ذرات

میان دیورفت عالم با حدیث است بیت

ز شریک نزدیک چون گویند دور **اللهم** برو ما در حضوره قول تعالی

فَاَيْنَمَا تُولُوْا فَتَهُ وَجْهَ اللّٰهِ

طهر فتنیم بجلوه ذات نوری **اللهم** از تصور اسم الله با حضور؛

آنکدام راه است که تمام عمل علم دعوت یکبارگی در عمل درآید دعوت

روان گردد و عمار عامل میشود از طاعت و توفیق طاعت است

ندهد مگر از اجازت و توجه و التفات مرشد کامل بیت

هرگز امر شده او شیطان میرد **اللهم** با مرشد بود گو با بیزید؛

آن کد ام راه است که تمام عمل علم دعوت یکبارگی در عمل درآید

و دعوت روان گردد از عمل قرب اولیاء الله دعوت قسبور

در این بیت (در این بیت) اسم الله در این بیت در این اسم الله در این بیت در این اسم الله در این بیت در این اسم الله در این بیت

عامل آن کدام راه است که بتمام معرفت و بتمام توحید و بتمام  
 فقر و بتمام قرب مشاهده بی محابده فقط سرفه زد میشود  
 کامل تصور <sup>الله</sup> ذات است متعراق فی الله حضور این فیض الله  
 بخش الله و عطا، از مرشد کامل است مرشد کامل از کدام حیرت  
 و عمل خست تا شود سخن او از گزین کن و با ذکر فکر مستی طالبان  
 الله را مشغول نگرداند و بجز تصور توجیه مشاهده ذات  
 نور حضور نداند بلکه قالب برفی مقدس جان وجود حسب فقر  
 صاحب معرفت توحید را که رحمان است که از الله تعالی قرب  
 جمیع احسان است پس معلوم شد که فقرا هیل  
 تصور <sup>الله</sup> ذات راه ذکر فکر ندونه راه کشف کلمات و

نہ راہ ورود وظایف خواندن و نہ راہ مراقبہ مکاشفہ مجاہدہ دانند و  
 نہ راہ کشف و کرامات و نہ راہ عجبہ و دنیا درجات محض مطلقاً  
 فی اللہ عین بعین ذات لازوال طالب اللہ صادق صدیق یا  
 توفیق آئینت کہ از مرشد طلبد یکی معرفت مشاہدہ نوافذ باطن  
 معمور طالب اللہ صادق صدیق مفسر صحیح حضور تصور اللہ  
 ذاتی ریاضت راز سہت بدین طریق فیض بخشیدہ کامل

قادری قدر دان کل است حدیث

مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا فَمَا فَهُوَ أَرَادَ الدُّنْيَا وَمَنْ  
 أَرَادَ الْعُقْبَىٰ فَهُوَ أَرَادَ الْعُقْبَىٰ وَمَنْ أَرَادَ طَبَقَ

فَلَهُ كُلُّهَا

باید دانست که از ذات درجه صفات بیواسطه میسر آید مشایدا  
 هر که کل الکلی تعویذات بدست دارد لایحتاج با کسی هیچ التجا  
 نیارد ابتداء را عمل دعوت در عمل دعوت کدام تمام است و آن  
 دعوت سحنت است و غالب عمل تیغ برهنه دعوت را چه  
 نام است دعوت خواندن با تو فوق پنج طریق است عامل کامل در  
 علم دعوت آنست که اول دعوت آن و یاد دعوت دعا  
 یعنی و یاد دعوت اسما، بار تعالی و دور دور دعوت مع الله  
 جواب با صواب پیدا بعد از آن دعوت همچنان دور دور مع  
 حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم می خوانند  
 و میداند بعد از آن همچنان دور دور مع حضرت آدم علی السلام

تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم با جمیع و جملگی انبیاء نبی الله  
 صلوا علیهم السلام می خوانند و میدانند بعد از آن دعوت  
 دور دور با مؤکل فرشته بخوانند و میدانند بعد از آن دعوت  
 دور دور با جمیع شیخ بهاء و غوث و قطب و فقیر و درویش می خوانند  
 و میدانند بعد از آن حکم اول دعوت از الله تعالی بگبید و بعد از آن  
 برخصت دعوت از حضرت محمد رسول الله صلوا علیه و سلم  
 در یابد بعد از آن اجازت دعوت از همه اصحاب کبار و پنج  
 تن پاک طلبند و بخش عطا کنند بعد از آن امر دعوت  
 از حضرت پیغمبر شاه محی الدین میفرماید از کرم  
 و لطف و مرحمت امر کند بعد از آن جملگی انبیاء اولیاء الله و مرسل و

نبی موصیاء و اولیاء و غوث و قطب و فقیر اشاعت کند  
 و بعد در دعوت عامل کامل مکه کل کل کلید گردد و وقتیکه می خواهد  
 دعوت خواندن می رود بر قبر اولیاء الله و کلماتی که در آنجا  
 باشد شسته می خواند و بر قریب با صواب می گیرد و از هر یک حقیر  
 دعوت خواندن آسان کار است در دعوت رجعت و آفاق  
 بسیار است بشمار است که صاحب کامل از رحمت و از اول  
 و احصای عرف با الله اولیاء الله یگانه با پروردگار کامل دعوت  
 ظاهر ناظر در نظر او گنج غیبی از خزاین الله حاضر چه احتیاج است  
 که از بطن اهل دنیا می خواند هر که از بهر دنیا و اهل دنیا دعوت  
 می خواند هر آنکس ناقص است ابتداء و انتهای سلک است

خواندن دعوت نداند کامل دعوت از برای کسی که کار میخواند  
از معاینه دین ظاهر بگنج خزاین الله و تصرف و تصرف  
دنیا درم دل سرد گردد و در نظر و نظر برابریم اول آنکه پادشاه  
اسلام بکفار قطع الطریق دار حرکت شروع میشود  
دوم آنکه شخصی از دعوت خواندن رجعت خورده  
دیوانه مجنون شده باشد سیوم آنکه از برای علماء عامل  
وارث انبیا پیش او مشکل مهلت آمده باشد چون  
فقیر از عمل دعوت نگهدارد و در تصور تصرف الله ذات  
کامل مکمل اکمل کل شود و از خلوت و چله و دعوت مجاهده  
و بیاضت کشیدن هزاران هزار از آن جمله بهتر است توبه

کامل فقیر یکبار فقیر که عمل توجّه و تصرف تصور و انداز طرف توجّه او باروز

قیامت عمل باز نمائند روز بروز در ترقی با و علماء وارث

الانبیاء مراتب آنست که اگر علماء وارث الانبیاء را از علم ظاهر

نقصان یا غلط و یکسره و یا مقابله با علماء ناقص واقع میشود از

قوت ظاهر علم علوم متوجّه بجلد انبیاء از حضرت آدم علیه السلام

تا خاتم النبیین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

بارواح هر یک بنی مرسل اصفیاء انبیاء در مصتافی ملاقات

و ثواب علم عطا و خطا صحیح و غلط با توفیق تحقیق کند علماء که

در باطن بجلازمت ملازم خود را حاضر در مجلس نمکنند هر آنکس وارث

الانبیاء چه طور شود که مرده دل مثل ستور علماء وارث الانبیاء

زنده قلب روحانی است نفسانی ناسموتی نیست قوله تعالی

كَمَثَلِ الْخَمَارِ يَحْمِلُ الْإِنْسَانَ أَضْحَاقًا لَبِيبًا

علم باعمل است علمش رازبهر | عالمان را اول صفا صاویب

فقیر عارفانند اولیاء الله که گویند که جامع بر تن لباس لطیف خود

لغزیر معرفت و توحید پوشید و در یکدم دریایی

توحید نبوشد و دم نزند و خروشید دوام در مجلس حضرت

محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بحضور و بعد نظر الله

متظور میباشد فقیر بغیر از حکم و بغیر از اجازت حضرت محمد

رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ کار نکند قوله تعالی

مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ يَشَاءُ

مراتب معرفت و توحید و مراتب علم و مراتب کشف  
 و مراتب کرامات و مراتب تجرید و تفرد و مراتب غیبت  
 و مراتب قطب و مراتب ابدال و مراتب اوتاد و مراتب توحید  
 مراتب تصور و مراتب تصرف و مراتب توحید و مراتب تسکیر  
 و مراتب مراقبه و مراتب مکاشفه و مراتب محاسبه و مراتب محادله  
 و مراتب قرب و مراتب ثبات نور و مراتب مشاهده  
 فی الله حضور و مراتب قنایه و مراتب یقین و مراتب دعوت و مراتب  
 الله تعالی جلگی مراتب طمأنینه و از حافظات الله هم طی وجود  
 زندگی حاصل کردن آسان کار است لیکن وجود جو صد  
 وسیع و دوام حاضر نبی محمد صلی الله علیه و سلم با ادب نگاه

داشتن شکل و خیزی و شوارب که دم فی اللذات  
 و قدم بیدم سرور کائنات حضرت محمد  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بود اثبات تا وقت مردن

سلامت بودن قوله تعالی

وَعَبْدٌ مَّرْبُوبٌ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

انست مراتب عارفان حق الیقین راسخ دین دم با قدم

بیغم از لطف الله با کرم بدانکه تمام عالم قسم است یکی محبوب که

اهل دنیا حجاب کرده شده بین عبد و الرب و لکن حجاب علم آن

عالم که مخالف رحمان و موافق نفس دنیا شیطان ؛

الْعِلْمُ حِجَابٌ الْأَكْبَرُ و رقع شده این

طریق منافق کافر کاذب اهل نفس اماره است <sup>قیل</sup> وَمَا  
 اُبْرِيْ لِنَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَمَّادَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا  
 مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا

دوم قسم فقره طریقه مجذوب اهل کشف مبتدی قادر وراثت  
 نور و روش ضمیر قلب بر سیده از افسوس عبیرت و حیرت  
 جذب رجعت خورده ناقص تا تمام این معرفت لهذا اهل حجاب  
 سیوم فقره محبوب اهل روحانی زنده قلب تمام نفس فانی  
 ابتداء لاهوت در مطالعہ لوح ضمیر باطن تا بیخ همیشه مثل  
 آفتاب بی حجاب در مقام توحید معروف در مجال انبیا و اولیا  
 حاضر پس معلوم شد که اهل نفس نجس الذات جیفه مدرست

و شوق بذكر كرم اقدام مكاشفه بزندگی طلب یراست  
 و اصل روح را راحت و فرحت و بهیبت و عیش و عشرت و خوری  
 و طرب طلب و حمیت و لذت ذوق شوق ربوبیت روت  
 عرق فی الله ذات نبور مشرف یراست اینچنین حساب  
 تصور الله ذات روحانی عین العیانی و با قرب ربانی  
 هر جا که بنشیند تماشای کونین بر کف دست پشت  
 و بر ناخن می بیند هر که تماشای هر دو جهان را می بیند ناخن  
 پشت آنرا احتیاج است خواندن و نوشتن و علم آیه  
 پر کردن و قلم گرفتن در انگشت هر که از تصور الله ذات  
 و از تصور محمد صله الله علیه و آله و سلم سرور کائنات

و از تصور لفظ و اسم اسماء الحسنی متبرکات و از تصور کلمه  
 طیبات لا الاله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و از تصور  
 سی حروفی درجات و از تصور قرآن آیات حاضر است  
 هر یک که کند میباید و بکنند میخوانند هر جا و هر مکان که میخواهد خود را برساند  
 خواه در مقام نفس فنا، خواه در مقام قاصفیا، خواه در مقام روح  
 خواه در مکان لقاء انبیت مراتب فقر را بشنوای احمق  
 بی ادبیه حیا و اگر بیایمی در باز ورنه حق بی نیاز عارفان در  
 عبرت و حرمت پریشان که در تماشا و حساب گاه بجز نظر نگاه -  
 کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ گاه در جا و گاه  
 در خوف العزیز باید دانست که ذکر و مراقب و

خواب موت و عیان بی مثل و توصل و بیان فنا و بقا امکان  
 و لقار شش و رانج <sup>یک</sup> علیحده علیحده است بعضی مراتب تعبیر خوابت  
 میشود و بعضی مراتب علم تفسیر یافته میشود و بعضی مر  
 روشنتر بازمی شود و بعضی مراتب معرفت  
 مشاهده باقر و صیال <sup>حالت</sup> احوال یافته میشود و بعضی مراتب  
 نعم البدل و از فیض علم از ل مطلق دیدار موت نفس موات  
 قبل آن نمودن یافته میشود تحقیق تمامی و جملگی از طریق ظاهر  
 باطن و ما توفیقی الا بالله چنانچه مراتب وصال و مراتب  
 لازوال و مراتب جلال و مراتب کمال احوال و مراتب جمعیت جمال  
 ان الله جمیل بحب الجمال مشاهده عین جمال

و مرده دل طالب دنیا و تارک الصلوة و اهل شرب و اهل بدعت و  
 اهل سرود و خام خیال مصاص شیطان و تابع نفس و جال  
 خواه عالم فاضل باشد خواه جهان قلبی که قلب روشن  
 قلب جمعیت قلب شرح دعوت و شروع  
 دعوت از برای کار دینی مهات اصل دعوت ناقص اول  
 نماز استخاره می خواند اینچنین صاحب دعوت را اهل عاقل  
 دعوت گویند از برای مهات کار اهل دعوت کامل از تقویت  
 توفیق برآمد می رود اینچنین صاحب دعوت را اصل کامل گویند  
 و از برای کار مهات اهل دعوت کامل از تقویت باطن  
 از غلبات علم و ارادت فتوحات غیبی لا ربیبی الهام از

روحانی عین العیانی اینچنین صاحب دعوت <sup>الکامل</sup> گویند  
 از برای کار مهیات اهل دعوت اکمل از قرابت تحقیق حاضر  
 انهم ذات از مطالعه لوح محفوظ ویا تصور لوح ضمیمه  
 اینچنین صاحب دعوت را اکمل گویند اینماتب دعوت  
 محل جمع مجموعه کند آنرا صاحب دعوت ناظر تماشا کونین حاضر  
 و از خواندن دعوت هزاران هزار بهترین است توجّه فقیر  
 ناظر حاضر یکبار هر که توجّه توفیق طریق میدانند احتیاج خواندن  
 دعوت نماند از توجّه او کار روز بروز در ترقی تا قیامت  
 باز نماند اول دعوت کامل را دعوت نقل قرآن خواندن بصورت  
 آنچه اهل دعوت تمام بر روی زمین است بدعوت

قفل خواندن بر یک دعوت قفل نذر کرده میشود که لا اله الا الله  
 نگردد و رجعت بیماری بر همه در وجود و یاداران <sup>ملک</sup>  
 قحط باران و یا قحط غله و یاد مردم مگر مفاجات پیدا  
 میشود و نیم دعوت مکمل کلید دعوت قرآن خواندن  
 از قرابت حضور و مجلس حضرت محمد رسول الله صلی الله  
 علیه و آله وسلم منظور و دروازه قفل ازل و دروازه قفل ابد  
 و دروازه قفل دنیا و دروازه قفل عقبی و دروازه قفل معرفت  
 بکشاید و عین بعین مینماید ایوم دعوت توحید  
 اکمل دعوت بر <sup>نور</sup> قرب اولیا الله قبور و جواب با صواب  
 میگردد از بر یک روح حضور چهارم دعوت جامع النور کونین

در تصرف است نور ذات فی الله در مغز و پوست غرق  
 فی الله ذات تارک الذات و حیوانات اگر چه بخورد از آتش  
 ذکر الله وجدانی و از قرابت نور قربانی و از نور تجلیات لطانی  
 سوخته خاک خاک تر از بود نابود گرداند آنچه فی دنیا و الاخرة از  
 اوصافی باطن مخفی و پوشیده نماند اینچنین عارف بالله دریای  
 معرفت نور نبوده گویند و فرو شده جو شده و دوام  
 بر تن لباس شریعت پوشد و در شریعت بگوشد دعوت حیا  
 قسم دعوت قفل کامل دعوت کلید مکمل دعوت توحید  
 اکل کمال با قرابت وصال لازوال دعوت جامع التور غرق فنا فی  
 الله روشن ضمیر با الله فقیر فی الله بر کونین است

## شرح دعوت کل الکمال علی الجلال

احل دعوت پارسا بدست نگار پس آرد که لایحتاج گردد مرتبه

پارسا این را رجعت نفس برآرد **إِنَّ اللَّهَ مَحْفُوفٌ بِرَأْسِ**

**التَّغْيِ** **النَّمْرِ** از دست نارسا است که مکاره پارسا

است و یا آنکه اساس دعوت علم تکثیر کیمیا است به غیر از

علم کیمیا کسیر روان نگردد در علم دعوت رجعت و رانده

جنونیت و حوادث و آفات و بلا و ریخ دیوانگی و بیقراری

و بی جمعیتی بسیار است کاملانرا نه احتیاج رجعت

و حصار و بلا و حوادث فارغ لایزال صاحب احوال و ناقص

بخواندن خراب گردد خام خیال دعوت در عمل در آوردن از

رخصت است و مرشد کامل کل و جز در قید قبض آوردن آسان  
 کار است و ناقص را اگر چه تمام عمر ریاضت بدست دعوت  
 آوردن خیلی دشوار و مشکل است کامل دعوت نه گداست  
 تمام از مشرق تا مغرب بمهر طلک و لائیت حاکم از حکم خدا و  
 از رخصت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 صاحب تیغ برهنه در دست گیر دو اصل الله ولی مثل  
 اصحاب نبی صلی الله علیه و آله و سلم صاحب دعوت باذوالفقار  
 اول قاتل الکفار را شرح دین بالیقین چون فقیه بر مرتبه  
 کاملیت کل رسد اول طالب الله را که تعلیم از حاضر اسم الله  
 ذات باطن با روح از هر یک اولیاء الله تا خاتم النبیین محمد

رسول الله صلی الله علیه وسلم تا قیامت با ارواح اولیاء مؤمن  
 مسلمان غوث قطب فقیر در ویش دست مصافحه  
 ملاقات مجلس کناند و هر یک را بنام و صورت آشنا گردد  
 و کافی طالب بشروع علم دعوت آنچه صاحب منصب مراتب  
 ولایت ولی الله اولیاء الله اهل دعوت و اهل ذکر فکر  
 و اهل محابده مشاهده و اهل نفسن هوا و زنده قلب اصل روح  
 بقا اصل در ویش فقیر فقیر یقین ملک ملک  
 ولایت بولایت خیرانه بخیرانه صوبه بصوبه برگزیده برگزیده  
 شهر شهر نام بنام شان بشان از قوت و روح طالیف  
 خواندن معلوم گرداند در خصت اهل دعوت کامل



و در شب بخواند

قرآن بخواندن و وقت خواندن قرآن با ترتیب دور مدور  
 و راز اتمه تعالی در یکدم هزاران هزار الهام میشود و هر یک  
 روحانی انبیاء اولیاء اتمه خاکیان اصل اسلام بمقدار  
 بالشت و یا بمقدار یک دست فرق گردد و صفت  
 بصفت آن هر یک حکم و اجازت روحانی و قریبانی گرفته  
 و دریافته و وقت شب بخواندن دعوت بر قرآن اولیاء اتمه  
 تسبیح برین قبور و جواب صواب حقایق ماضی حال  
 مستقبل میگردانند حضور انیسیت عامل اهل دعوت لایق خواندن  
 دعوت وجود مغفوره احتیاج حصار و احتیاج رجعت  
 خواننده دعوت عارف باتمه لازمال فقر الوصال بعد

از ان هر مقام و هر جا که کامل صاحب دعوت بنشیند تا شام  
 هر دو جهان را بر کف دست و یا بر پشت ناخن ببیند  
 انبست صاحب دعوت را عمل دعوت قبور از تصور الله

### حضور حدیث

إِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي الْأُمُورِ فَاسْتَجِنُوا مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ

که در تصور و در دعوت ناظر گنج خزان غیبی کل و جز پیش  
 حاضر و قتی که اینچنین دعوت و یا تصور الله ذات بعد نظر  
 منظور حضور با جمیع شتعال الله چون ولی الله متوجه با توجه  
 در تفکر مراقبه مقام محبت معرفت مشاهده نور ذات  
 فی الله در آید عرش اکبر جنبش می خورد و می گوید

کاشکی اگر فرش زمین میبود می گفتم بر من کلام الله و اشتعال  
 میشدند و فرشتهگان در نعره و گریه میآمدند که  
 آه افسوس ما انسان بودیم که مراتب این دنیا فتمی ازین

علم فیض ازلی بخش فضل عطا الله است قوله تعالی

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ببيت

گفت با هو گویش کن به از خدایا | طلب کن حق معرفت و تقصیر

### حدیث قدسی

أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي لِي فَلْيُظَنِّ مَا لَيْشَاءُ  
 وَأَنَا مَعَ حِينَ يَذْكُرُنِي فِي نَفْسِي ذِكْرُهُ  
 فِي نَفْسِي وَإِذَا ذَكَرَنِي فِي الْمَلَأِ ذِكْرُهُ

فِي الْمَلَأِ خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ تَقَرَّبَ  
 إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ  
 مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى ذِرَاعًا فَقَدْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ  
 بَاعًا وَمَنْ جَاءَ إِلَى يَمَشِي إِلَيْهِ هَرَوْلَةً

هر که فی امد گشت فانی با خدا <sup>حضور</sup> | نور نور ذواته فی امد شد بقا

فقیر که درین مراتب سلطان الاولیاء فقر تمام بر روحی العلوم  
 از قرابت مرسل الحام هزاران هزار بشمار قدرت امد  
 پیغام علم الدین غیبی و ارادت عارف با امد را از تصور <sup>الله</sup>  
 ذات هزاران هزار ملک لک کرو و مقامات در یک دم  
 طی گرداند آنچه غل و غش غلط غلاظت کدورت زنگار

حضرات و همت خناس خرموم دفع دورتر گرداند جز اسم  
 الله ذات دل پور نور دوام حضور دیگر نمسازد درین مقام  
 دل جمیعت بگیرد و روشنی بر نفس امیر انست مراتب  
 فی الله فقیر با نظر تاثیر کند و باین مقام بحضور برساند  
 و اگر کسی از نظر در وجود تاثیر شود در تمام قلب اب  
 الله ذات سکونت بگیرد و مثل نقش الله در نظر دست  
 خوش خط مرقوم در حبه تمام این مراتب ناقص اگر چه از تصور الله  
 ذات گرمی ذکر میشود و بامده دل را با نظر ذکر گرمی میکند  
 بغیر از مشابده حضور غرق معرفت الله و مجلس حضرت محمد ص  
 الله صلی الله علیه و سلم معرفت با شریح دعوت پر

باور نیاید کرد که اینچنین مراتب بدی انا هوا، بعین فقر  
 محمد صلی الله علیه وسلم معرفت خدا شرح دعوت  
 آن دعوت کدام که بجز آوردن مطالب هر دو جهان است  
 آن دعوت کدام است که لشکر هزاران هزار دشمن  
 و احرار کافر کا ذی طمع الطریق منافق زندیق بخواندن  
 دعوت قرآن در حیرت عبرت در آئیند و دل از دست  
 بیواسطه میروند و آمده حاضر شوند و دین محمدی  
 صلی الله علیه وسلم قبول کنند و آن دعوت  
 کدام است که بخواندن قرآن اسما الله تعالی جمله  
 اعدائی دشمن کور چشم نابینا گردد و صلح کند

و بحضور در آید و روشن چشم گردد و آند دعوت خواندن قرآن  
 کدام است که جمله اعدای دشمن بخوانند همچون تمام لشکر از خود  
 بخود گردد و نه سلاح یاد ماند و نه خانه یاد ماند و نه زبان کشائیده  
 حیران پریشان خراب تا آنکه رؤی این نه بنید جمیعت  
 و صحبت و هر شیاری که داند آند دعوت خواندن قرآن کدام  
 است که بشروع دعوت خواندن قرآن <sup>کدام است</sup> این <sup>نیز</sup>  
 و نشتره موکل در قید قبض تمام است اشارت دعوت  
 حرم مدینه مبارک حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 اشارت دعوت قبر مبارک باگشت نبوی محمد  
 ابن عبد الله و باز بر قبر مبارک نبوی قور تعالی :

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا  
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا  
 تَسْلِيمًا هُ بگرد تبرک سورة منزل و سوره انا فتحنا

بخواند و متوجه بمراقبه رود زود با مقصود گردد این دعوت عظیم

روضه نبی کریم طرفه زود با مراد تعالی آن دعوت کدام است

که گنج خزاین احمد غیب الغیاب زمین بیرون برآورده

تصرف کند شیریق تا مغرب تمام عالم بوقت سلیم بادشاه در

حکم و در قید قبض حلقه بگوش طالبید تابع گرداند آن عوة

کدام است که در <sup>اعظم</sup> بخواند و بر کلوخ و سنگریزه دم کند

وزیر کردیم و آن دعوت کدام است که از دنیا و عقبی دل سرد

میشود دوام دل سیر غنایت بدایت ملک سلیمان استغراق  
 فی الله محرفت دیدار دنیا و عقیبی نمیکند اختیار ستار  
 بهتر است گداز با فقره باطن صفا با روح متفق و از  
 نفس خلاف حیدر حدیث

الدُّنْيَا قَوْسٌ وَحَوَادِثُهَا سَهَامٌ وَلَا  
 لِنَاسٍ فِيهَا هَدَفٌ فَمَنْ أَلْمَزَ اللَّهَ حَتَّى  
 نَحَاتُ النَّاسِ قَوْلَهُ تَعَالَى وَقَدْ جَسَمُونَا  
 فَرَأَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ط

فشیخ دعوت کامل دعوت زنده دم بخواند دعوة  
 یکدم بر مشکل الله تعالی بیکت کلام قرآن مجید مهات

بانجام برسد دعوت کمال زنده قلب زنده دل شروع از دل دلیل  
 الحام سوا نیست تمام پیدا میشود و کار مهمات تمامیت  
 انجام مطالب مقصود برسد دعوت از روح <sup>کلی</sup> صواب  
 و هم آواز وحدانیت واحد کل الکلی طرفه زدیهر کار مهمات  
 مشکل کشا، وصال الجمال هر حقیقت احوال نیست جذب  
 دعوت کار مهمات از تصور دعوت قرآن و ذات با  
 مطلوب انجام رسد این هر یک دعوت دیر است  
 دعوت کامل مثل باد تیرغ طیرت تظیل الزب  
 کمان زبان بر خیزد و با ارواح کار قوت توفیق بر طلب  
 کلای شود اینچنین دعوت نیز دیر است کامل عامل دعوت

کل را کار مهات بوجه و با تصور و با تصرف و با تفکر و استعمال  
 از تشریح تو می رسد احد معرفت وصال انجمن صاحب  
 دعوت را می کند ناظر تمام و تماشا هر دو وجهان  
 بنظر حاضر و یا آنکه منتهی عامل کامل اصل دعوت از قرص خود  
 آگاه بنظر نگاه از قوت جمعیت قریب است صاحب دعوت کار  
 را که در قید قبض توجه در آرد و می رسد احد تعالی بدین  
 توجه می کند آنرا احتیاج احیای بدن نمساند نیست  
 دعوت که از عمل توجه بخواند اگر کسی را بخواندن دعوت و یا  
 نقش دایره پر کردن و یا موکل و یا از جنونیت آسیب  
 رجعت خورده باشد آنرا چه احتیاج است علاج او خلاص

گردن از تصور اهدم ذات معرفت معراج لایق دعوة  
خواندن اینچنین اهل دعوت دیدار است که بعین زناسوة

اصل موارست بیت

دل بیدار حق دیدار جوید

به زندگ دل روا باشد گواهی

دل را رازش را ز اهد

کسی از خود فنا شد آنچه نام است

چنان جانی آتش نموشد با آب آتش

جسم فهد نور گردد بحر و شش

منم بیدل که دل با من نمسانده

بهر سختی ز حق دیدار گوید

کشاید و کشتن با دل آگاهی

خطی کیش بگرد ماسوی اهد

فنا فی اهد تعالی اما تمام است

چون انگر آتشی بگزینام است

اولی زوی کجا نام است

ذکر نورش نور از و بالا عرش

که ورد روز و شب دیدار خوانده

۱۲۱ جسم فی اهد و در هر روز کمر نشین - ذل و نشین و در هر روز کمر نشین -

گفت دیده ولی دیگر ندیده	بپر سیدم ز دل دیدار ده
روا باشد که دل با روح قائم	کسی بیند ز دل دیدار دائم
دو عین یک طر در عینک نماید	ز اولم شد روح و روحش غرق فی الله
که حضوری معرفت از دل کشاید	که نفس او شده با قرب الله
زابد دیده با دیدار بودم	ازل تا ابد با دیدار بودم
ز حق منکر کنیم هر روز سنیم	دو نیم یگانه در یک روز سنیم
که غرق ما سوای مطلق بریده	هزاران که بود آنجا رسیده
که چشم معرفت او را چو باز است	ز دیده نور نور می نور از است

قوله تعالى مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى  
فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى واپس علوم شد

که هر یک دعوت و علم دعوت و رخصت دعوت و  
 روحانیت دعوت باید فهمید و دعوت پنج کلید است  
 که حکم حضوری توحید است که ازین کلید نجیب ناقص  
 اهل قلب دست در قفل کسبند از دو بکشاید و واسازد اول کلید  
 فیض الفضل دویم کلید لؤلؤ محفوظ مطالعه دریافتن  
 نصیب از لسیوم کالتعمیم البدل چهارم کلید سردار و  
 رجعت خطرات خلل خیم کلید اول در هر کتبی  
 هر یک دعوت و عمل انست دعوت مجموعه کلید اصل و  
 از اتم توحید دعوت خواندن و موکل در قرآین  
 نه آسانکار در خواندن دعوت یک کلبیت و سنی

تج و حکمت دعوت و طبیعت دولت و حکم دولت و امانت دولت

رجعت است که در وجود بعضی رجعت از غلبات علم و ظایف  
مجنونی دیوانگی فتنه‌گشت و بی اعتباری و بعضی رجعت آنها هوا  
و بعضی رجوعات و سرانجام خستلی کامل عامل مرشد حساب  
دعوت آنست که طالب بر هر مرتبه بر هر رجعت و بر  
هر مقام غالب آخر آنها دعوت کاملیت دعوت تمام از قر  
دیدار روان شود از دل بیدار و روح نظر و مشاهده  
بین سراسر پروردگار و رجعت رجوع آورده شود بخیر  
حق است که باطل برسد بر باعی

دعوت کامل بود کامل کرم	کامل شکر با ادب شرم
ناقصی خونی بود خانه خراب	بهر دعوتش خواندن ثواب

و بعضی اهل دعوت با حکم اجازت عامل سر که علمین دعوت  
 داند مبارک که هر آنکس بر حال بخواند و ترک لذت حیوانات  
 و اگر کامل میخواند عامل میخواند میخورد و آنچه داند میپوشد و آنچه  
 آید طریقی که میخواند از دعوت روان گردد و هر که برای  
 اهل دنیا و درم دنیا دعوت خواند احمق ناقص است  
 طریق توفیق دعوت خواندن تحقیق نداند که صاحب دعوت  
 لا یشح است و بیسپس احتیاج ندارد اگر از قهر بخواند و آن  
 بحر اینچنین دعوت خواند که کعبه مسجد گاه مسلمان و  
 عرش اکبر می جنباند آفرین باد بر آن اهل دعوت که آزار  
 مردم بر ندارد و هیچ کس را نیاز دیت

هم عالمم هم کاملم راه بر خدا، | هم عارفم درویش با فقر و لقا،

الله بس ما سوی الله هو س ط

لا اله الا الله محمد رسول الله ط صلعم

قَالَ

تمام شد این کتاب مستطاب قرب

دیدار شریف از تصنیف لطیف حضرت

سلطان العارفین حضرت سلطان باهو

صاحب قدس الله تعالی اسره العزیز بروز

چهارشنبه شریف بتاریخ ۶ شعبان المبارک ۱۳۱۳

